

۷۸۶
هدایات

مفاتیح المغالیق

۱۲۱

مجموعه‌ای از علوم غریبه مجربه

دستور ریاضت - جفر جامع - طلسمات احضار - اسم اعظم - تسخیر

جن و ارواح - خواص حروف - علم اوفاق و اعداد و اوراد مجربه

•

از علامه

علیه الرحمه

محمود دهدار



کتابخانه مسجد جامع شیراز



کتابخانه مسجد جامع شیراز
کتابخانه مسجد جامع شیراز
کتابخانه مسجد جامع شیراز
کتابخانه مسجد جامع شیراز

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

الحمد لله الذي انزل على عبده كتاب ايمى انزل الفرقان على من ارفقت
عباده و افضل انبيائه ليكون للعالمين بشرا و نذرا و الصلوة و السلام
الاتقان الاكملان الاشرقان على من شرف بشريف الاصطفا عنى صاحب
التاج و المعراج و اللواء و الكرامنة و الرفاء ابو القاسم محمد المصطفى الجبا
المعلى المذكى لاوفى و آله و عترته سيما صاحب سره و خيه رسد انفا
و مطلوب كل طالب ابر المؤمن ذمام الهقين و يعسوب الموحدين على
ابن ابوطالب عليه و الها صلوة دائمة متوالية ابرم اجراء اما بعد
غرض از تحرير اين كتاب آنست كه اين كينه پيقدار ابن محمد محمود و دار
المخلص بيانند را كاهى بعضى از دوستان مجالستى واقع ميشد و از هر

بجز

بهت سنان میکند علی الخصوص در باب بعضی از قواعد علم کیه و ضوابط
 جفر جامع و خابیه شمسی و خابیه قمری و اسرار اعداد و فن و کیفیت
 حرف و نقطه و خواص هر یک از اینها و جمعی را در بعضی ازین مباحث فکر فاعط
 می افتاد و رای نه بر پنج صواب میرفت و در باب دید که نسخه الهف کند و از
 مباحث مذکوره مخفی چند سطر مسطور سازد تا مبتدیان بی علم رقیب را نمودار
 کافی باشد و عرض کلا از نظیر اینها آن است که چون بنظر ارباب فضل
 دانش و اصحاب درک و پیش روی کلیه اصلاح بان ملاحظه بین و سواد
 این مکینه مؤلف را ذره وارد در پر تو رسد الوار خاطر مهر آنرا این عبوری
 و ان فرموده و این نسخه مهتمت بمفاتیح المغالین و مشتملت بر مقدمه و دو اورد و فصلنامه
 مقدمه در بیان رموز نقطه و حرف و تر تطبیقات آن با قواعد عددی
 فصل اول در فاعده کتاب جفر جامع و ضوابط تقسیم آن بر درجه و کلا و منازل
 فصل دوم در طریق کتاب خابیه شمسی و اورد در نخست و ضوابط آن
 فصل سیم در شرح خابیه قمری و بعضی از قواعد بسط و کمران حرز و اعمال^{آن}

فصل چهارم در کیفیت استخراج اسما از لوح رسد در سه و نکات اسرار عدد آن

فصل پنجم در شرح و فوائد لوحی که مشهور بجا تم سلیمان است و قواعد نگاشتن الواح رسد در سه و اسرار آن

فصل ششم در قواعد دعوت اسما و هند و تعیین مراتب قراءت آن

فصل هفتم در ذکر قواعد دعوت فاتحه الکتاب و بعضی از سور قرآنی و غیره

فصل هشتم در قواعد الواح تکبیری و عددی از سه تا ده در ده و بعضی دیگر از الواح غیر نزول

فصل نهم در سمت حرف بر نازل فرزندت خارج قواعد دعوت حروف و حروف و حروف و حروف

فصل دهم در کیفیت اعداد و طلسمات و قواعد غریبه در ربط اسما و کلمات

فصل یازدهم در ذکر دعوت و زرا، اربعه و توقیف اربعه و طلسمات که اکبر و برج و غیره

فصل دوازدهم در اخبارت اعمال و حکایات و غرائبات معجزه جهت شهرت نمودن

خامس در فوائد منفرد از علوم تکبیری و عددی و خواص بعضی از حروف و غیره

مقدمه بر این اثر که بد که حضرت امیرالمؤمنین فرمودند که اول ما انظر الله من خلقه

النقطه و اول ما انظر الله من الکوون الالف و هم از کلام کفرت است که الی علم

نقطه کثر ایجاب این یعنی بای علم بکفیه است و بپار کرده اند آن را جاپون باری

چون احادیث درین باب بیست و پنج اسم است آنها را ذکر کنیم از مطلب دور
 میمانیم و فاعده از دست میروا اکنون بدان ابعوز که چون حرف در میان نقطه
 گذشت درین بحث هم جمله از موز آن و سر حرف کتیری میاید و بعد از آن
 شروع در قواعد میسر و اسرار عدد میرو تا معلوم جان دهنند و بابت التوفیق

بسم الله الرحمن الرحیم بر ضمیر ارباب دانش مخفی نماید که الف اینه

نقطه مشکل است اگر چه بعضی بر آن رفته اند که از چهار نقطه مشکل گفته تا
 آن بقا عدّه را آن است که حکم طبیع اربعه بر آن می دهند و از ا طریق میگویند

و با این مبحث دخل ندارد و مدار تمیز حرف هم بر نقطه است و حرف از نقطه

صورت دارد چنانچه همان الف که ذکر شده گاهی که در عرض نویسد و نقطه

در کت آن نهند حرف با ظا هر شود و اگر نقطه را در کت و بر زبر حرف

مذکور نهند حرف تا شود و اگر نقطه را سه کند و همچنان بر زبر حرف سه

تا شود و تس علی هذا آخر الحروف و نقطه حرف هم از سه زبانه است

چنانچه حرف مفعول هم از سه حرف زیاده نباشد و هر گاه که لفظ نقطه را بر زبان

مانند حرف نون از اول او ظاهر می شود که بعد نور و نبوت است و در
 این حرف سری چند است که بعضی از آن تجرید پیدا و لا حرف فون از
 حروف دو ایر است یعنی حرف است که بجز دست می شود و اول و آخرش
 یک است یعنی حرف اولش همان حرف آخر است و در میان حروف
 سه حرف را اینچنان است و آن حرف در مرتب آبتنی یک یکد کنند
 چنانچه حرف بی اول آن است و نون وسط و و او آخر و همین حرفند
 که از دو ایرند و مجموع از یکدیگر مستخرج میشوند و ابتدای استخراج از این است
 که مفتاح اسم شریف حضرت محمد است و مختم اسم آدم است و علماء این
 سه حرف را الب حروف گفته اند عا آتی حال خبر الامور و وسطها حرف نون
 در وسط و حرف دیگر است که این مفتاح نور و نبوت است كما قال النبي
 اَوَّلُ مَا خَلَقَ اللهُ نُورِي وَآخِرُهُ عَلِيٌّ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ وَقَالَ اللهُ كُنْتُ
 وَآدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالْطِينِ وَوَادِ وَوَلَابِطِ فِي بَاطِنِ نُونِ نُبُوْتِ هَيْتُ
 الْفِ سِرِّ الرَّحْمٰنِ فِي بَاطِنِ وَادِ وَوَلَابِطِ وَهَيْتُ مَوْلَانِ شَرَفِ الدِّينِ زِيَادِي

در قاعده دیر بیات از حرف الف موقوف باشد و آن برین
 نهج است الف علی و در کجای این غیر در شرح الف تقریر میکنم و اینست که

الف در عدد و جمله یک است و یک سرعین وجود است یک سن ۲۷
 اللہ ^{عز و جل} و یک نیز معنی اسم احد است و بفارسی جمله احد بزرگ است و بزرگ
 عقد حرف میم است بقاعده ای که در مرتبه بیستم واقع است و چهار عمل
 صغیر احد است چنانچه جمله میم نیز در صغیر چهار است و یک که معنی اسم احد است
 در جمله چهار است مطابق جمله حرف میم و از حرف میم اسم حضرت زینب است
 محمدی و اسم حضرت ابراهیم بن علی علیهما السلام ظاهر نیز بدین دستور

مصطفیٰ	بیتنا	می	می
۲۲۹	بیامری	می	می
۲۲۹	۱۲	۱۲	۱۲
۵۸	۵۸	۴	۴
مجموع	مجموع	۹۲	۹۲
زوجه	عزیز	عزیز	عزیز
۲۲۹	۱۱	۱۱	۱۱
۵۸	۵۸	۹۲	۹۲
مجموع	مجموع	۹۲	۹۲
۲۲۹	۱۰۲	۲۳۱	۲۳۱
۵۸	۱۵۲	۱۹۲	۱۹۲
مجموع	مجموع	۲۳۱	۲۳۱

صفت بیات
 مرتفع
 ۱۱۱
 ۱۱۱
 ۱۱۱

صفت بیات
 مرتفع
 ۱۱۱
 ۱۱۱
 ۱۱۱

صفت بیات
 مرتفع
 ۱۱۱
 ۱۱۱
 ۱۱۱

الف را بقده هفت بطن بیات برون زرسید و با شکر بچ اسما سوزل
نژند شمه از اسرار الف بر هکمان ظاهر شود و صورت اسما شکر بچ این است

الف	الف	الف	الف	الف
۱۱۱	۱۱۴	۱۱۵	۱۱۰	۱۱۰
کافی	مروغه عدد	مروغه نقطه	لا اله الا الله	لا اله الا الله
۳	۳	۱	۱۱۰	۱۱۰
بطن دوم	بطن سیم	بطن چهارم	بطن پنجم	بطن اول
۱۲۱	۴۲	۲	۱۳۰	۱۳۰
طاب	طاب	کتابیم	مشعل	مشعل
بطن هفتم	بطن ششم	بطن ششم	بطن ششم	بطن ششم
۱۱۰	۱۱۰	۱۱۰	۱۱۰	۱۱۰
ام ایم ام ام	ام ایم ام ام	ام ایم ام ام	ام ایم ام ام	ام ایم ام ام
۴۲۳	۴۲۳	۴۲۳	۴۲۳	۴۲۳
سبحان الملك اعظم	سبحان الملك اعظم	سبحان الملك اعظم	سبحان الملك اعظم	سبحان الملك اعظم

چون بعضی از اسرار الف ظاهرند باز بر حرف زین احتیاجند

شروع مبره که منقاع نقطه است هرگاه که حرف زون مایه بلفظی باشد

حروفش جمع کند حاصل جمع در عدد یکصد و ده میورد که مطابق است با عدد اسم

امیر المؤمنین و تقصیر آن را بر این وجه است ن و ن حرف اصل

نقطه حرف اصل حروف بیات حروف مفعول جمع الاعداد علی و همین عدد

مطابق است

مطابق است با کلمه طیبه و لا اله الا هو و نقطه نازک که درین اسرار مخفی است

آن است که این کلمه از بیانات اسم حضرت احمدی ص بنوعی که نمودند کلمه علی که

ایام توافق عدوی از بزرگ بیانات اسم علی است اسم محمد نیز صورت تطابق

عدوی دارد برین طریق. بیانات اسم علی هر دو نقطه عدو بیانات زیر اسم
ی ن ا م ا ۱ ۸ ۱۲ ۱۱

جمع الاعداد محمد نبی الله پس ازین استخراج معلوم شد که عین این دو در

سنت و در بیانات رسل با بیانات علی من حیث الحروف و الاعداد مطابق است

رسول نبیانه علی نبیانه اکنون از تفصیل گذشته بقیه رموز نون است
این ام ی ن ام ا

که اگر نون محفوظ را با دو نقطه او حساب کنند این تطابق اسم حق و کلمه

چهل صفر نون را منظور دارند پنج است که موافق حرف است که آن نفاخ

هست و تطابق دارد با عدد حشرات خمس و عوالم خمس درین حرف است

مرکز مربع سه در سه است که اول لوحی است از الواح موقف عدوی در این خانه

مرکز لوح مذکور مفرد است چنانچه با هیچ خانه از محیط عدل نیاید و معنی عدل

با صطلاح اعداد این عبارت از عدد دو خانه لوح مرتعی است یا مثلثی که بهم در

مادامی که رقم آن بنظم طبع بوده باشد و باز اگر همین حرف را در لفظی خاص

کنند بنشد که جعل حرف واو است و از هر دو حرف اسم بود ظاهر است و اگر واو یا

لفظی کنند بیزده شود مطابق اسم احد چنانچه بعد از هر بیت احدیت است

و هرگاه که واو مفعولی را با ای مفعولی مجاز بر آید ۱۹ عدد جعل آید که

جمله اسم واحد است چنانچه بعد از احدیت واحدیت است و این عدد نوزده

بعد و جهت دعوی وجود مطابق است با نظری وجه وجود

بدانکه نقطه در اصل است که اشیاء الف است و سه را هرگاه که در نفس خود

مرب کنند جعل ضرب نشد که عدد بیست تسع مرتب سه در سه است و عدد

حروف احدی همین است و باید دانست که مرتعات و فقی هم از سه

زیاده است اول فرد الفرد و آن سه و پنج و هفت و نه است و همچنین تا

باز سه دوم زوج الزوج و آن چهارده است و دوازده است و همین

آهش سه و سیم زوج الفرد یا فرد الزوج هر کدام که بگردید یک معنی است

و آن نشود و چهارده است و همچنین با بر او فراید پس همچنین که از هر

سه لفظ اول

در نقطه اول کیفیت مربع فرد الفرد معلوم شد هرگاه که چهار حرف نقطه را
 در نفس خودش ضرب کند حاصل ضرب باشد که عدد پست مربع اول زوج
 الزوج است و هرگاه که نقطه را من حیث اشکال تصور کند که خواهد بود ^ن
 حروفش را موقوفی ملاحظه نمایند پنج نقطه دیگر از آن ظهور نماید که مجموع
 شدن نقطه باشد و این شدن را باز چون در نفس خودش ضرب کند حاصل ^ن
 می شود که عدد پست مربع اول زوج الفرد است یا فرد الزوج و هرگاه
 که حروف موقوفی نقطه را تمام منظور دارند و حرف پنجم که عدد عدل
 مربع اول است که آن لوح سه در سه است و چون نقاط حرف را و افزایند
 بپزده شود که عدد وفق لوح مذکور است و موافق است با عمل چو او ^{۱۵} و هو
 و ^{۱۵} او و اگر مجموع بپزده را در سه نقطه اصل ضرب کند حاصل ضرب ^۴
 باشد که عدد مساحت لوح مربع مذکور سه در سه است و مطابق است با عمل آدم ^{۱۱}
 تا و اگر مجموع حروف نقطه را با بیات شکل او که آن عبارت است ^۴
 بعد در آوردن مطابق پنجم با هر حرف مفردات لوح سه در سه و تفصیل

نقطه این است که من جنب الشکر و من جنب العود و مجموع این عدد مطابق
 کلمه لایب لا اله الا الله و مجموع این عدد در صغیر و وسط بدین صورت است
 در صغیر عدد است که مطابق همان نقطه اصل است و موافق هر حرف اصل
 ترکیب کلمه لا اله الا الله و در وسط و در از دست که مطابق است با حرف مجموع
 کلمه مذکور و در حرف محمد رسول الله و در حرف علی ابن ابیطالب و
 همچنین موافق است با حرف اسمی ائمه معصومین ۶ و موافق است با حرف
 اولاد آدم و حوا و اگر حاصل همین عدد که یک پنج و یک شش و یک هفت
 از او حذف کنند تا یکصد نجا^{۱۰۳} و سه بماند که عدد هفتده تسع است و از هر
 تسعه سر وجود آدم میتوان هفت خباثه از یک تا نه منظور دارند عدد اسم
 آدم و از هر هفتده عدد رکعات و روزه که بر امت محمد و در جهت همین
 هفتده عدد ابدی است و اگر از جهل اصل که آن یکصد و شصت و پنج است
 جهل و پنج که عدد اسم آدم است حذف کنند تا به یکصد و بیست بماند که مطابق
 عدد مطاع و موافق عدد یکین است و سر مز و جتا حرف لوح در دره

این عدد است

این عدد است و همین عدد عدد غایت لوح مذکور است و موافق است باجل
اولاد آدم و حوا در صورت و معنی شرح صورش اینگر لفظ اولاد آدم حوا
دوازده حرفت مطابق مذکورات باقی و عدد یکصد و بیست را چون برصفر
اعتبار کنند دوازده است و شرح معنیش اینگر اگر جمل دوازده حرف مذکور را
ملاحظه نمایند یکصد و بیست باشد که مطابق اسم حق است و موافق عدد حق
و محبوب و برین یکصد و بیست چون دوازده حرفش را اضافه کنند همان یکصد و
بیست حاصل آید اکنون شروع می شود در بعضی از اسرار حرف الف بدرنگ
الف ملفوظی سه حرفت و جمل این سه حرف یکصد و پانزده است برین نسبی
۱۱۱ یعنی سه یک و هرگاه که صورت این سه یک از اول کند یکصد و بیست
تبع مانند که عدد حق است دیگر بدان که الف قطب و حرفت زیرا که
عدد ملفوظی مطابق عدد قطب است و صاحب کفایت است از آن جهت که موافق
باسم کائنات و قلق بود آدم دارد من حیث الصور آ و مطابق است
با عدد ناس ناس و گفته اند که الف سه حرفت و یکصد و پانزده عدد
۱۱۱

و چون مجموع سه حرف را با او ضم کنند یکصد چهارده شود که عدد جامع و عدد
سور فرقان^{۱۰۱۴} همین است و تری دیگر در این عدد آن است که این عدد مطابقت
با عدد قید و موافقت با عدد عدم و موازنه است با عدد مفقوظی و وجودی بطریقی
بطریقین پنج واو جیم واو دال ۱۱۴ در اصل این عدد یک چهار دو و یک است
که شش باشد مطابق حرف واو پس هرگاه که شش عدد بر دارند یکصد است بنا
که عدد اسم حق است و ازین تعریف معلوم شد که سواهی وجودی و حق وجودی که از
روی اعتبار مقید است عدم خواهند شد در گنجی خواهد بود وجود حق است
و گفته شد که الف در جمل اعتباری یک است و گاهی که یک را از صد چهارده^{۱۰۱۴}
کم کنند با یکصد برده همانند که عدد اسم پنج است باقی و این صد برده^{۱۰۱۳}
در صورت همان پنج است که جمل حرف هابت و عدد صغیر حرف نون
و پنج یکصد است همانند که عدد اسم حق است و الله اعلم بالصواب فصل اول
در فرقان عدد کتابت جفر جامع و ضابطه تقسیم آن بر درجات ملکوتی
و منازل ستم و هر کس که توجه کتابت آن میزند باید که از مشبهات شتر

پنج دریا

باند و در یک و چهارت باند و با وضو و طهارت کامل متوجه کتابت کرد
 و در نظرات سعد و ساعات سعید کتابت کند و این جزو در اصل است
 و هشت جزو است و هر جزوی هشت^{۲۸} صفت است و هر صفی هشت^{۲۸} صفت
 سطر است و هر سطری هشت^{۲۸} خانه است و در هر خانه چهار حرف کتابت
 کرد و بنزد بطریق غرار رجه و طریقی کتابت و آنه نیز آن است که از
 جزو اول و صفی اول در سطر اول در هر خانه رقم چنین باید نهاد

خانۀ اول خانۀ دوم خانۀ سیم خانۀ چهارم
 ۱۱۱۱ ۱۱۱ ب ۱۱۱ ج ۱۱۱ د

و همچنین خانه پنجم بعد از سه حرف الف حرف با باید نوشت و در خانه ششم
 بعد از سه حرف الف حرف واو همین تا در خانه هفت و هشتم که آخر سطر اول
 صفی هفت سه الف با عین نوشته شود و در سطر دوم صفی اول از جزو اول

خانۀ اول اینت و خانۀ دوم این و خانۀ سیم این و خانۀ چهارم این
 ۱۱۱ ا ۱۱۱ ب ۱۱۱ ج ۱۱۱ د

و همچنین تا خانه هشت و نهم که آخر سطر دوم است از صفی اول این نوشته

شود خانۀ ۲۸ و باز در سطر سیم از صفی اول و جزو اول خانه اول است
 ۱۱۱ ع

خانده اول خانده دوم خانده سیم خانده چهارم و قس علیها را جزو اربعه
الج ا الج ب الج ج الج د

دوازده در صفه دوم از جزو اول خانده اول اینست خانده اول خانده ۲
اب ا اب ا اب ا

خانده ۳ خانده ۴ و در سطر دوم هین صفه دوم خانده اول این است
اب ا ج اب ا د

خانده اول خانده ۲ خانده ۳ خانده ۴ و بنا که بشتر بر صاحب و قوف
اب ب ا اب ب ب اب ب ج اب ب د

پوشیده نخواهد بود اکنون خاصیت این کتابت آن است که جمیع اسمای کهنی
به لغت و هر عبارت که بنده درین کتابت بگیرم تمام می شود و فوائد کمال در ضمن

است و اگر صاحب دولتی را بپرسد که این کتابت را من اولاً ایا اخره

بتمام رساند بشرطی که گذشت نکند است که مقصود دینی و دنیوی فایز می شود

و انواع فروعات صورتی و معنوی او را در دست خواهد داد بدانکه این کتابت

من حیث التفصیل و الاجمال بسیرت منوط است اگر چه جامعیت جمیع کورک

سبعه سیاره دارد فخاصه شمس فاما چون در اصل است است جزو است و

پست است صفه و پست است سطر و پست است خانده نسبتی تمام بر غیر

و منازل او دارد پس برین فاعده از روی اجمال هر جزوی بجز متعلق است

از منازل

از منازل فلک و صفحاتش بدرجات آن مترل و بطورن بدفاتی آن
و حرفش بنوانی آن و باز همین بگردد و بگرد صورت اجزا صفح اول
از جزو اولش بشرطین متعلق است که اول حمل است و اول دور از آن
بحساب میاید و صفح آخر از جزو اولش متعلق است بمنزل رتبا که آخر حرکت
است پس بنا برین دو از ده جزو اول از کتابت مذکور متعلق شد بدوازده
نوبت سیر قمر در منازل خودش که عبارت از سجد سی و شش شبانروز شد
تقریباً چنانچه اگر بحساب ماه گیرند یازده ماه و چند روز معین شد با اگر چه
بعضی بگردد تمام از این کتابت را بسیر یکماه تمام میدهند از غره تا بلخ یا تا
پست و نه روز که ماه نومی شود و گاهی که چنین نبود از حساب سیر منازل
پروان است پس هرگاه که قمر بگذرد و فلک را بجا پیش است شبانروز
گسری کم تمام کند گاهی که از غره تا بلخ حساب کنند که باز که قمر نوسود
بجا پیش است و نه شبانروز یا سی شبانروز خواهد بود البته بکنز الو نیم
با دو منزل درین بین تفاوت خواهد بود زیرا که فرض کردیم مثلاً

که ماه محرم که اول تاریخ عرب است فرود اول درجه حمل که ابتدای منزل
 شش طین است از منازل است و هشت گانه نوزده و درین وقت اقیاب
 نوزدهم درجه حوت است اتفاقاً درین است هشت نوزدهم که فرود در خود را
 طی کرده از نقطه اول حمل سید نقطه آخر حوت که منتهای منازل است
 و اقیاب در این است است و هشت درجه فلک را هم قطع کرده خواهد بود
 که با فعل در سیزدهم درجه حمل باشد و قدر تا از تحت الشعاع نکند و بجا
 برده درجه مرئی نمیشود که حساب از ماه نو گیرند پس چنانچه ماه صفر در است
 چهارم درجه حمل نو خواهد شد بلکه زیاده چنانکه یکبرج تمام تفاوت کند تا باز
 اول درجه برگردد و حال آنکه فرود دوم که حرف است مخصوص است بمنزل
 بطین و کتابش در وقت فرود همین منزل می باید نمود اتفاقاً کتابت
 حرف با مستعلق میزد بمنزل در آن که در حرف دال است و منجم حاشی
 غلط خواهد بود و فایده گویند داد چنانچه مقرر است و در هر ماه همچنین
 تفاوتی بین است و مدارش نه بر سیر منازل قمر است تا دانسته باشی
 بل و این است

پس واضح شد که مدار کتابت از روی راستی حساب بر سر فرد در منازل
باید نهاد اما رات آید نه بر نوشتن ماه و هر گاه که چنین باشد بحث حصول
مطلوب خواهد بود ما بسرع حال و بجز همین کتابت فقط مدعا حاصل است
چه جای آنکه اگر کسی از طریق دعوت و استخراج اسمای ملائکه و اعوان پیش
برو باعث تسخیر روحانیات علوی می شود و حصول امور کمال و همچنین از
نهی حساب برود و در قمر تا باز برسد و در خودش که عبارت از سجد و سی و شش
روز باشد و از ده جزو کتابت تمام باید کرد چنانچه در شصت و هفتاد و دو روز
پنجاه جزو نوشته شود و در صد و دوازده روز دیگر چهار جزو کتابت
کند اینست حساب کتابت آن من حیث الاجمال فاما من حیث التفصیل
انت که هر صفحی از صفحات جفر جامع تعلق کرد بیکد و در قمر چنانچه هر طریقی
از آن طر متعلق بمنزل باشد و بدین قیاس طر اول از صفحی اول جزو
اول تعلق بمنزل شرطین داشته باشد خواه طریقی که در خواست عرضی و هر گاه
تعلق با عتی داشته باشد از حالتی شش روزی و بکن این موقوف باشد

که اول ماه قمر در منزل شریفین و اول درجه حمل نو شود که سر و در سال و ماه است
 پس چون هر خانه با عتی و هند چیت و چهار خانه به بیت و چهار رحمت تمام شود
 و چهار خانه که میان آن چهار خانه را یکصد ساعت شمسی و مریخ که بقدرین
 مناسبتی دازد باید داد که تمام کند ملاً است و چهار رحمت شبانروزی یا است
 چهار خانه رسید و این بیت و چهار متعلق است بکواکب سبوعه چنانچه هر ساعتی
 بگو کبی خاص باشد که رحمت هشتم نوبت او باشد پس هنگامی که نوبت رحمت
 بمشربخانه که متعلق است بر اس بشارت رحمت شمسی بعمل باید آورد
 و باز چون نوبت رحمت مریخ رسید خانه که متعلق است بدنب در ساعت
 مریخ بشارت او بعمل باید آورد و در روز و در وقت تا سطر تمام شود
 و این بقولست و بقول دیگر که عمل کنند رشت که باید دانست که هر ساعتی
 رشت دقیقه است چنانچه بیت و چهار رحمت شبانروزی بکواکب چهار صد چهل
 باشد و بکسر از بطور ضمیمه که شرح آن که نوبت یکصد و دوازده حرف است
 و داد امی که از بیرون برد قاتی صفت کرده شود شانزده حرف از آن

راس و زنب خواهد بود و نوزده و شش حرف دیگر که سمت می باید بر
 وقایع هر بازده دقیقه را یک حرف میرسد اکنون فرض کردیم که روز یکشنبه
 اول ماه قمری است و در نوزده و دو در اول درجه حمل که ابتدای منزل ثلثین است
 نوزده و اتفاق ساعت اول روز حلول فروردین اول حمل است و یکشنبه نوزده
 که است و چهار ساعت بعد از منزل باطلی میکند اکنون سطر اول از صفحه اول
 جزو اول باو متعلق است چنانچه در ساعت اولش که نشت دقیقه باشد
 چهار حرف خانه اول این سطر دارد که هر بازده دقیقه ساعتی را حرف باشد
 و اتفاقاً این ساعت اول روز یکشنبه متعلق است باقیاب پس در این ساعت
 دو حرف از هشت حرف را پس با چهار حرف خاصه شمس با او شریک
 باید ساخت که بعمل آورند در ساعت هشتم همین روز که باز نوبت اتفاق است
 دو حرف دیگر هم از هشت حرف راس بشارت که این ساعت عمل کنند در ساعت
 با نوزدهم همین شب نوزده و دو حرف دیگر از هشت حرف راس بشارت است
 اتفاقاً بعمل آورند در ساعت بیست و دوم همین شب نوزده و دو حرف دیگر

از هفت حرف مذکور بعمل آورند تا تمام هفت حرف بشارت است
 شمس تمام شود و همچنین بترتیب سابق همین نشان روز وقتی که نوبت است
 بمریخ رسد و حرف از هفت حرف دنب با او بعمل آورند و باز که دور
 ماه است بمریخ رسد و همین نشان روز دو حرف دیگر و همچنین تا هفت حرف
 دنب نیز بشارت است و مریخ بعمل آید و پنجاه و در شمس مفصل گفته شد
 و باید دانست که در هر شبانه روزی هر که کبی را چهار ساعت است و در
 دو روز روز بشرط دور و ترتیب و اما قولا دیگر آن است که چون درین
 هفت چهار ساعت نشان روزی فلک اعظم بکشد در تمام میکند و در چهار ساعت
 هفت درین هفت و چهار ساعت تمام طلوع و افول میکند مناسب است
 که معلوم کنند که در اس در کدام درجه از درج فلک است و در هنگام طلوع
 آن درجه که در اس رخا واقع است حروف آن را با حروف متعلق بدان
 درجه ترکیب سازند و بنویسند! هنگام درجه از درج فلک که درین رخا
 حروف هر یک را بوقت طلوع خودش بشارت حروف آن درجه بعمل آورند

که مفید است و این اصح اقوال است و نیز درین حساب آن است
 که این یکسطر اول صد و دوازده حرف است و شانزده حرف ازین
 حصه عقدین است و نوزده و شش حرف دیگر هر پانزده درجه فلک را چهار
 حرف خواهد رسید پس طرقتش آن است که از اول درجه عمل حساب کند
 و هر پانزده درجه را چهار حرف دهند چنانچه نامی بروج عمل است حرف
 رسد از خانه اول سطر اول صفحہ اول از جزو اول درز خانه دوم پس
 و همین بولایش روند و ملاحظه کنند که عقدین در کدام درجه از این
 درجاتند پس هنگام طلوع آن درجه حروف عقدین بمشارکت حروف آن
 درجه بعمل آورند و حروف عقدین حروف خود بود که یا حرف درجه
 که در آنجا عقدین واقع اند و اگر بطریق اجمال حساب کنند یک صفحہ تمام
 بیکدور فلک تمام میشود و آن چنان است که است و است سطر صفحہ
 اول از جزو اول فرضاً است و چهارش بدرجاست رسد که هر پانزده درجه
 سطر برده باشد و چهار سطر حصه جزو هرین باشد که آنرا عقدین است

و بنوعی که از روی تفصیل درجات درستی ذکر فرست بعمل آورند و بعد از علم
 اکنون اگر کتابت مذکور را مدار بر سر افتاب نهند نوعی دیگر است در آن کتابت
 که از اجرت حضرت محمدی تا زمانه که تاریخ وقت پنداشت و هفتاد و هشت
 هشت طرح باید کرد که با هفت هشت خواهد ماند با کت با آنچه فاضل باید
 آنرا ضبط باید کرد که با جزاء جفر و صفحات آن رجوع کنند و به پند که
 مدعا در کدام قلمیم در کدام شهر در کدام محله در کدام خانه پست میزد و عرض
 از لفظ اطمینان جزو است و از شهر صفحه و از محله صطر و از خانه خانه اکنون فرض
 کردیم که از اجرت حضرت سید الشیخ نهصد و هفتاد و شش سال گذشته و ازین
 مدت ۲۰۱۲۸ طرح کردیم با هفت و چهار ماند که نهصد و پنجاه دو و بطبع
 رفت پس بر این پنج از جزو اول شماره کردیم طرح بجز و هفت و چهارم رسید
 که جزو حرف خابت پس معلوم شد که در اول سال نهصد و هفتاد و شش از
 اجرت هنگام تحریر بجمله متعلق بوده بجز و هفت و چهارم از اجزاء
 جفر جامع که آن حرف خابت به شبهه و اکنون فرضاً در همین سال و قتی
 که ما را

که مارا جمع بصغوات جبر است اقیاب از کتب عمل کننده و به بیت و
دویم درجه میزان رسید و در وقت جمع ما بصغوات جزو مذکور اقیاب
درین درجه است که گفته شد قاعده و ضمناً اگر کتابت جبر در نظر نباشد که حساب کرده
ملاحظه کند و مقصود پابند از خارج بطریق تصور در ذهن حساب می آید و
که مقصود را بدست آورند پس از این چهار صفحه بیت دوم از همین جزو که حرف
خاء است با و تعلق دارد چنانچه ضمیمه حرف خاء با حرف تا باشد درین صفحه
مقصود طلب می نمود و این بقول است و قول دیگر آن است که چون در اصل
کتاب بدرجات فلکی تعلق دارد پس از وقت هجرت تا وقت مدعا که بعد از
طرح ۲۸۲۱ رتبه مانند به پیشند که چند است در جمع بصغوات جبر کنند
نه با جزا زیرا که این اصح است چنانچه فرض کردیم که بهمان حساب اول است
چهارمانند از صفحه اول جزو اول شماره کردیم رسید بصغوات بیت چهارم
همین جزو و صفحه بیت چهارم همین جزو حرف الف با خاء است پس نظر
کرده شد که اقیاب در سیم درجه میزان است پس از سطر اول منو شماره

که دریم رسید بسطر هفتم که میزان متعلق است و چون آفتاب در سیم درجه
 از میزان بود خانه سیم بین سطر متعلق باوست و مقصود از همانجا باشد
 طلبید و درین حساب قطرین صفی را هم بدرجات می باید داد تا سنی تمام شود
 نیکو فهم کن باز که بقول روشن تر از قول اول باشد. فاما در آن قول
 غالباً سنی است که بدوام رهنیت معلوم می شود زیرا که در طرح هر جزوی را که
 ساختند در آن که مقصود را خواهند بداند رجوع بصفحات باید کرد و چون ^{حسین} چنین
 فرضاً آفتاب در برج حوت است بچند درجه معین پس در صفی دوازدهم
 از جزوی که شماره باورسید مطلوب خواهد بود و چون چنین بود باز چون
 حال نشود آن جزو تمام بطرح هر دو نسبت بجزو بعد او خواهد رسید و هر چند
 در هر جزو برین تقدیر حکم برزاده از دوازده صفی نبوده باشد و پنج صفیات
 درین حساب بیکار خواهد بود و غالباً چنین نیست پس درین طرح و حساب
 البته رمزی مستور است که آنرا برایت معلوم باید کرد و آنکه فصل در طریق
 کتابت خابیه شمسی و ادوار حسیه و ضوابط آن جملاً قاعده این کتابت

مطلقا بر سیرا قناب است و مدار این کتابت بر سبب نزوح حرف اکتساب است
 از الف تا هی که از آن بر سبب زمانی سازند و نکر صدر و مؤخر کنند اما
 سطر اول بعینه در آخر سطر باز کرد و غرض از لفظ صدر و مؤخر است
 که حرفی که در اول سطر واقع است آنرا صدر میخوانند و حرفی که در آخر سطر
 آنرا مؤخر میدانند و طریق کتابت این است که حرفی از آخر سطر اول
 در اول سطر دوم باید نهاد که بعد از حرف اول سطر اول نبولیند و بعد از
 آن یک حرف آخر سطر اول باید نوشت که دیگر بعد از او حرف دوم سطر اول
 نبولیند و قس علی هذا تا تکمیل تمام نمود و سطر آخر را که بعینه همان سطر
 اول است بعضی ترک میکنند و نمی نویسند که مکرر است و بعضی که می نویسند بنا بر
 ضابطه ریسی تکمیل است که ملاحظه نمایند که مبادا در آن تالی تکمیل حرفی یا نقطه سهو
 مده باشد تا فراموشی آن کند و الا حاجت نوشتن نیست و بعضا بطه این کتابت
 نوعی که از پیغمبر صادر شد بعد از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تعیین فرموده است
 بر این نوع است اولاً زمام اول که ام الزمام است این است و ثانیاً تکمیل از جمله

اب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک اول
 م ن و ه ک ای ی ا ل ا ب ب ع ت و ث ن ج م ح ل خ ک د ق
 ذ ف س غ ز ع س ط ش ط ص ض ص ی ص ا ط ل ا ش ب ط ع
 س ت ع و ذ ث غ ن س ج ف م ذ ح ق ل د خ ک ک ض خ ی
 د ص ل ا ق ط و ه چ ن ب ا ب ت ک ب ر ک ر د ن ا در سطر سی ام زمام صفحہ بعینہ باز
 آید کہ آن زمام مکررات و چون این یک صفحہ کتابت شد صفحہ دوم را از
 حروف اوایل سطر صفحہ اول بنا باید نهاد چنانکہ از سطر دوم بنیاد کنند
 کہ حرف ی است و بعد از آن حرف ضاد و بعد از آن حرف کاف تا در
 آخر همه حرف الف بنویسند و باز این سطر را زمامی ساختہ بقا عدہ کہ صفحہ
 اول تکبیر کردند تکبیر کنند تا دیگر همین زمام در سطر سی ام همین صفحہ مکرر
 شود و دیگر با همین صفحہ همان عمل کنند کہ با صفحہ اول کردند یعنی حروف
 اوایل سطرش بر دارند و زمامی سازند و بقا عدہ صفحہ اول دوم
 تکبیر کنند تا صفحہ بیستم تمام شود و سطرش مکرر کرد و باز دیگر با همین صفحہ
 همان کنند

همان کنند که در صفحات پیشتر کردند تا وقتی که یکصد بیت صفحه تمام شود
 و هرگاه که خواهند که حروف او اهل سطر صفحی صد و پنجم بترتیب بردارند
 که زمام سازند بعینه همان زمام اول باشد بلازاده و نقصان و اینعلت
 تمامی این زمام است پس چون چنین شد ازین صد و پنجم صفحی صد و پنجم
 سطر زمامش بردارند و آنرا بروج اثنا عشر تقسیم کنند بولا چنانچه
 در برجی داده زمام یعنی ده سطر بد پس آنگاه هر سطر ازین سطر ده گانه
 که رسید یکبرج است باز یکبر متوسط باید نمود تا هر سطر می بنده سطر کتاب کرده
 شود و در سطر هم مکرر باشد و مدار حساب بان سطر نه گانه باید نهاد
 و پس ازین قرار حصه هر برجی بود سطر می شود زیرا که در اول هر برجی داده
 سطر رسید و چون هر سطر می بنده سطر یکبر کرده شد پس هر برجی بود سطر
 باشد و قاعده دیگر متوسط بدین نوع است که از حروف میان سطر نباید
 کرده حرف از بین و حرف از بیار بردارند و پہلوی هم در سطر می یکبر
 بنویسند تا وقتی که بهمین دیشره نه سطر تمام شود و آنموز چنین است

اب ت ث ج ح خ د ذ س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ك ل
 م ن و ه لای ض ص ط ش ظ س ع ز ن ع س ف ذ ق د ك خ
 ل ح م ج ن ث و ت ع ب ل ا ی ك د خ ق ل ذ ح ف م س
 و همچنین تا نه سطر شود که در سطر و هم زمان مکرر میزند اکنون چون هر برگی را
 نزد سطر رسد از روی قسمت درجات هر درجه را سطر خواهد بود زیرا که برجا
 سی درجه است پس هر گاه که سطر ازین سطر درجات را بقاعده زمان اول
 تکمیل کند بگذرد پست صغیر خواهد شد که در صد پست یک مکرر شود تا تمام کاهای
 که چنین شود هر درجه را سیصد و شصت صغیر خواهد بود و این تکمیل بقاعده است
 ازین روش اکنون چون درجات این بروج مجموع در یکشنبه روز طلوع
 افول میکنند چنین مقرر داشته اند که مجموع زمانات بروج دوازده گانه
 که آن یک هزار و هشتاد و زمان است از قرار سطر نه سطر باقی مانده قسمت
 کند چنانچه تا سیصد و شصت و پنج روز است و کسری عدد ما را شصت هزار
 و هفتاد و شصت می شود و چون یک هزار و هشتاد را با این ما را شصت کند هر
 این جز را

هشت ساعت را یک نام خواهد رسید و یکصد سی ساعت بلکه زیاده ازین
 بواسطه که زیاده سیصد وقت و مجوز خواهد ماند که زمانش نباشد اما که
 که زکات کتاب متعلق باشد درجات فلک بر اینه چون بعد درجات
 تمامند و یک نوبه ای و پنج ندارد بنا اقیاب اند درجات سیصد وقت
 پنج شب روز و کسری ملی میکند پس ولاد انب است که ملاحظه کند اقیاب
 در هر برجی که بوده باشد باقی که آن برج را قطع میکند زمانش باشد
 مثلا اقیاب سی درجه حمل را بیسی کیشا روز قطع میکند که عبارت از مفضل
 چهل و چهار ساعت بوده باشد و ازین جمله است و چهار ساعت کیشا روز زیاده
 پس این است و چهار ساعت زیاده را منظور نباید است که مدار است بر همان
 مفضل و است نهند و رسید یکروز اضافه را از سی روز کم کرده بکروز آخر
 دهند و این چنان است که هر شب روزی است و سه ساعت زیاده دقیقه
 و کرد دقیقه بوده باشد تا مفضل است ساعت بیسی بکروز رسیده باشد و حساب
 درین آید و مدار ساعت را در سی کیشا روز ساعت سی شب روز قرار دهند

و همچنین در هر برجی کم و زیاد معالجات بشمار روز می آید درت دارند آنچه کم است
 باضافه در آنچه اضافه است بکم تا کتبت مذکور از روی درخت درت کرده
 شود و الا با فایده است و بدانکه آفتاب قطع درخت بروج را برین دستور میکنند

جمل نویسی جوهر سلطان اسد سنبله میزان عقرب قوس
 ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹
 جدی دلو حوت بزین بروج آنچه تقاضی در کم و زیاد معالجات

ندارند میزان و عقرب دلو و حوت در آنچه زیاد دارند عمل شود جزا سلطان
 سنبله اند و آنچه کم دارد قوس و جدی است و بکن در درخت بروج تقاضی

چنانچه هر برجی سی درجه تمام است پس چون چنین باشد صاحب ساعت را با درخت
 دیگر آفتاب در آن درخت درت باید داشت اکنون بکس از عود کتبت

این پرده نمی آید مگر بقاعده چند دان است که زمانات یکصد است را
 البته کتبت باید کرد که بروج سمت کند و سمت هر برجی اهم باشد بکسر

مشرط باید کرد که زمانات یکصد باشد و این بکسر باشد از سیصد
 سمت درجه بکسر سمت باید کرد چنانچه هر دو وجه را سه زمان بر ملازما

و نقصان و چون این قسمت نند معضودی که خواهند پیشر شود باید دید
 که در وقت خواته ایشان افتاب در کدام درجه از درجات فلک است
 سه زمانی که بهمان درجه متعلق است که افتاب آنجا است آن زمانات را
 منظور باید داشت چنانچه اگر مطلوب از منوبات جمالیست زمام را منسوب
 عمل باید کرد و اگر از منوبات جلالیست زمام را منقلب باید کرد که عمل کند
 اکنون فرض کردیم که افتاب در سیم درجه است ما را مهی و اوقات بر آن
 سه زمام که متعلق باین درجه است برون آوردیم و دور زمانش طرح کردیم
 و مدار عمل بر زمام آخر نهادیم زیرا که از ابتدای عمل تا انتهای آن یک صفحه
 پس کتاب بشودان کرد و باید دانست که اعداد در خسته خایه یعنی دور جدول
 است و نه کانه بر پنج قسم است درین تکبیر مضروب و آن بر این پنج است که
 عدده المتقین رین الملة والبرین دار الرتبة والطریفة علی کلاه وضع نموده
 و اینها عدده دانستی است تا با ضرایب آن باشد جهت سهولت استخراج زمانات که
 باندک فرضی از ماضی که خواهند پیدا نمایند و انموزج اود در حقه حروف است

اولاً حرف دو سی حرف

حرف که همیشه در یکجا مقرر می افتد در کسر دو حرف که همیشه در دو خانه مقرر

حرف نهم مطربت خواه زمام ترتیب می افتد در کسر و آن یک حرف اول زمام است

ابتنی باشد و خواه غیر آن در جانا اگر غیر آن دیگر حرف آخر زمام که از این دو خانه

باشد حرف که در نهم زمام واقع است در نمی کند و چون زمام ابتنی باشد حرف

در سطر از سطر در همان خانه می افتد و ب الف و یا است و اگر غیر ابتنی باشد حرف

ترتیب ابتنی که اب ت ث تا آخر زمامی که بر جای همین دو حرف است همین حال است

باشد این حرف حرف شین است ^{۱۳} حالا بر ترتیب ابتنی ای ۲۹

سه حرف چهار حرف

حرف که در او سه است و آن حرف است حرف که در او است و در

نهم و پنجم و بیت یک است از زمام نهم زمام که باشد در زمام ابتنی حرف دوم

معین و در زمام ابتنی این حرف نهم و پانزدهم و شانزدهم و هجدهم و بیستم

ب ت خ ف ق
و ن ت ث ج م ز نام ب ذ ض
ط ظ ثا غ غا ن سلا

پنجم حرف پزوه حرف که دور او پزوه است و آن حرف سیم چهارم

و پنجم و ششم و هفتم و هشتم و نهم و دهم و یازدهم و دوازدهم و چهارم و سبت دوم

و سبت نهم و سبت چهارم و سبت هشتم و سبت هفتم است و بر ترتیب زمام است

حروف مکرر سبت ت ت ت ج ج ج خ خ د ه ز س ص ک ل م و ح

اکنون اگر زمام اصل بر ترتیب است است حرفات و دور آن است که گفته شد

و اگر احياناً زمام نه بر ترتیب است است او باشد هر حرف از حروف که فایده معنی

در حروفات ندهد دور آن از قرار همین دور است بگویم کن اگر زمام آخرین

سه زمامی که بدرجه سیم برسد متعلق است خوانند که بجز آوند علاجهش آن است

که زمام استثنی را بر ولا نویسد در حرکت آن حروف زمام سیم از سه زمامی که بدرجه

سیم برسد متعلق است باید نوشت و چون این هر دو معانی نشد قرار کتابت

بر صفحه صد و پنجم دهند از زمام آخرین که بدرجه سیم است متعلق در آن زمام

نویسند و آن صفحه را کتابت کنند و غیر پیش ساز کنند که مدعا حاصل است اکنون

زمامی فرض میکنیم و از زمام آخرین میدانیم از سه زمامی که بدرجه سیم است متعلق است

و طرحت درت میاریم تا آن بند اولاً ز نام هبت میزیم و درکت آن
ز نام مفروض یا میزیم تا معترضه شود که گاه حرف فایم مقام گاه حرف خواهد بود
تا طرحتش بمان قاعده حرف اصل بوده بند و این است اب ت ت ج ح خ
د ذ س ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن و ه لای

ج د س ز س ش اب و هم ل ک ن ف ق ل ا ت ت ح ط ع
خ ظ ص ض ی غ اکثر در ز نام مفروض ما حرف چم فایم مقام الف است
و حرف دال فایم مقام حرف بی و حرف راء فایم مقام حرف تی و حرف ذال
فایم مقام حرف تی و همچنین تا آخر که حرف عین فایم مقام حرف هت باشد اکثر
الف را در دور حرف دو دور است پس حرف چم را که فایم مقام اول است
دو دور فرض بگیرد که حرف الف در پس کصد بیت دو دور از او
طرح کردیم تا دو ماند نگاه کردیم که الف را در دوم خانه بیت نهم سطر بود پس
حرف چم را در خانه بیت نهم سطر که استخراج خواهیم کرد نوشتیم و همچنین
بگرفتیم بگرفتیم را ملاحظه کرده صد و بیست را از آن طرح کردیم بعد دوری که در
صدا بکنند

در آنچه مانند خانه نش را دیدیم که کدام است و حرف مذکور را در آن خانه نوشتیم
تا سطر که عبارت از سبت و حرف باشد تمام شد و دایره که دور حرف از آن
سهولت روان است بر این طریق است در روش منسوب که عدد اول در کت
هر حرف علامت عددی است که بعد از طرح بی مانند آنچه مثلا اگر خواهیم که
چهار از این صفحات حد و سبت کانه بدرا آوریم همه جا چهل را طرح باید کرد
از حرف مثلا از حرف که قایم مقام است چهل را دو و طرح باید کرد
که با دو میماند حرف مذکور را در خانه سبت دهم که دو و دوم الف است
باید نوشت روشن تر از این بدان که عددی که بر سر حرفات ابتدای نوشته
خواهند عدد است که آنچه خواهند که طرح کنند از قرار آن عدد طرح باید کرد
مثل آنکه فرضاً چهل را طرح خواهند کرد یا کمتر یا بیشتر باید دید که بر سر حرف
چه عدد نوشته شده آنچه خواهند طرح کنند از قرار آن عدد طرح باید کرد
و بعد از طرح ملاحظه کنند که چه عدد باقی آمده بعد طرح هر حرف رجوع
کنند که آن علامت خانه است در همان خانه رستم حرف زنند فرضاً

حرف صاد نوشته شده و در هر حرف صاد پانزده نوشته شده و در
باین حرف صاد از یک تا پانزده نوشته شده و باز در باین هین عدد
از یک تا پانزده عددی چند دیگر نوشته شده یعنی باید دانست که از حرف
صاد در طرح جلیب یا سبزه یا پشته یا کتر یا صد و صبت یا هر چه خوانند پانزده
پانزده طرح باید کرد و هر حرف که قایم مقام هین حرف شود طرحش از
پانزده ریاضه صبت هر چند از دو تا صد و صبت پانزده پانزده طرح باید کرد
که پنج پانزده همانند یا کتر یا کچه مانند همان عدد را در کت حرف صاد ملاحظه
باید نمود که نوشته و در کت همان عدد عددی دیگر نوشته که علامت خانه
آن حرف است در سطر زمانی که استخراج میکنند در آن خانه که علامتش باقی
حرف صاد یا قایم مقام حرف صاد هر حرف که باشد در آنجا باید نوشت و همچنین
در تمام حروفات اکنون این سه علامت که بر فوق و کت حرف است یعنی نوشته
شده از آن فوق علامت عدد طرح آن حرف است و از آن کتش عدد
باز طرح حرف است و از آن کت کتش علامت خانه آن حرف است
که اینها باید

که آنها باید نوشت یعنی در آن خانه مثلا حرف صاد قایم مقام حرف

نشین شده و طرح او یک بیت پس چهل و پنجاه یک از و طرح کردیم باقی

البته یک مانند نگاه کردیم که در نخست در باقی یک سیزده نوشته شده پس حرف

صادر او در خانه سیزده هم سطر که پیش داریم و قس علی هذا

ثا عدد طرح کین الف ۲ عدد طرح دو ۲ این عدد طرح اول ۳ عدد طرح اول

عدد پنجا خانه ۳۱ خانه اول خانه ۲۹ خانه ۲۱ خانه ۱۳ خانه ۵ عدد طرح ۳

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱

فا ۲ عدد طرح ۱ خانه ۳۱ خانه ۲۱ خانه ۱۱ خانه ۵ عدد طرح ۳

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱

ظ ۲ عدد طرح ۱ خانه ۳۱ خانه ۲۱ خانه ۱۱ خانه ۵ عدد طرح ۳

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱

ف ۲ عدد طرح ۱ خانه ۳۱ خانه ۲۱ خانه ۱۱ خانه ۵ عدد طرح ۳

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱

اعداد این از طرح این عدد است که در یک جا بود یا برده
۱۰ ۲۰ ۳۰ ۴۰ ۵۰ ۶۰ ۷۰ ۸۰ ۹۰ ۱۰۰ ۱۱۰ ۱۲۰ ۱۳۰ ۱۴۰ ۱۵۰ ۱۶۰ ۱۷۰ ۱۸۰ ۱۹۰ ۲۰۰ ۲۱۰ ۲۲۰ ۲۳۰ ۲۴۰ ۲۵۰ ۲۶۰ ۲۷۰ ۲۸۰ ۲۹۰ ۳۰۰ ۳۱۰
۱۰ ۲۰ ۳۰ ۴۰ ۵۰ ۶۰ ۷۰ ۸۰ ۹۰ ۱۰۰ ۱۱۰ ۱۲۰ ۱۳۰ ۱۴۰ ۱۵۰ ۱۶۰ ۱۷۰ ۱۸۰ ۱۹۰ ۲۰۰ ۲۱۰ ۲۲۰ ۲۳۰ ۲۴۰ ۲۵۰ ۲۶۰ ۲۷۰ ۲۸۰ ۲۹۰ ۳۰۰ ۳۱۰

۱۰ عدد در خط
 ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵
 ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵
 ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰

۱۰ عدد در خط
 ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵
 ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵
 ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵
 ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰

۱۰ عدد در خط
 ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵
 ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵
 ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰

۱۰ عدد
 ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵
 ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵
 ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰

۱۰ عدد
 ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵
 ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵
 ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰

اکنون اگر زمام نوزدهم درجه محل خوانند که بدست آورند یعنی زمام سیم اندرجه
 زیرا که در زمام دیگرش میگذارند علامتش آنست که زمام آفتاب آخره بترتیب
 نویسد و چون این هر دو سطر نوشته شد قرار کتابت را بر صفحه صد و بیستم نمود در
 زمام سیم درجه دوازدهم برج محل که نهایت کتابت است ۱۱۹ را در حروف
 بقاعده بودوره معینی که دارند طرح کنند و زمام صد و نوزده نویسد و این زمام را
 تکمیل کنند جهت دانستن مخارج اسما و اسماء از آن استخراج و بجزئیات خواندن
 مشغول شوند که مفید است و حروف حد در صفحه تکمیل زمام ۱۲ است که
 بطلم الارواح دارد فافهم اکنون جهت دریافت این مسئله و این شرح زمام
 ابیات آخره نوشته میزند در کتابت آن زمام درجه سیم نوزدهم برج
 محل که درجه رتق آفتاب است نیز نوشته میزند تا بدین افضیدن طریق استخراج
 زمامات رسانند و چون زمام کبیر نوزده نوشته شد آنرا تکمیل کرد و در
 تمام نوزده حروف صد و نوزده زمام کبیر و سیم بود و مکرر گفته شد که تکمیل کبیر
 ضرورت جهت علمت مخارج اسما و اعظم و اسماء ملائکه و اسماء اعوان که در

خواندن غزیت ضرورت و بجز از لوازم و انموزج آنچه بخش گذشت این

زمام ابثی اب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ

ف ق ک ل م ن و ه ک لای زمام سیم درجه نوزدهم جهل که درجه شرف

است این است ه ج ک ف خ ن ذ ف س ت ح ع غ ت د ب

ل ص ض دش ذ ظ ط ن الای اکنون در باره عمل این زمام چند وقت

بگردد این زمام را تکبیر صدر و مؤخر باید نمود در هنگامی که افتاب در درجه

شرف باشد که درجه نوزدهم برج حمل است و طریق تکبیر عمل از پیش نموده شود

کتاب حروف ابثی و چون این تکبیر کردید از صفی تکبیر خارج اسماء اعظم

اسماء ملائکه و اسماء اعوان ملاحظه باید کرد که اسما مذکوره را از روی صفی تکبیر

استخراج کنند و حروف صد و تکبیر هم روحانیات سازند و بجز مکار درازند

و بخوانند غزیت مشغول شوند چه هر مقصود مشرعی باشد یا غیرت ^{قول}

و بگردد این زمام نوزدهم باید کرد که از روی همین زمام که ۲۹

حرف است اسماء اعظم و اسماء ملائکه و اسماء اعوان پروردگاریند و بعینه حروف

ز نام را طلمه ارواحیات سازند و بخور بکار داشته بغزمت مستعمل شوند
چون هر مقصد شروع محصل است و قول دیگر اینکه اکتفا بهین ز نام یکصد نوزده
از روی ز نام سیم درجه نوزدهم محل که نوشته شده استخراج کنند از روی دایره چرخه
خامیه و آن ز نام را تکیه کنند بقاعده صدور مؤخر زیرا که صفحہ آخرین این درجه است
و چون تکیه کردند خارج اسما را بنظر در آورند و حرف اسما اعظم و اسما ملاک و
اسما اعوان از آن استخراج کنند و بدانند که حرف صدور صفحہ یکصد و نوزدهم اگر
ز نامی باشد تکیه بقاعده صدور مؤخر خواهد کرد و حرف صدور آن تکیه بر طلمه
روحانیات است بعینه عین ز نام سیم درجه برج حمل است که نوشته شده فافهم علی
ای حال در کت ز نام اب ت ث یا آخر که مرقوم شده ز نام سیم درجه
نوزدهم برج حمل تیر نوشته شده و چون خواهم که چنانچه نمودیم استخراج ز نامت
از روی حساب دایره ز نام صدور نوزدهم را در این ز نام سیم درجه نوزدهم برج
حمل استخراج کنیم قاعده این آن است که هر حرفی از ز نام سیم درجه نوزدهم که برج حمل
بترتیبی که در کت هر حرف از حرف اب ت ث یا آخر واقع بود آن حرف یا

فایم مقام همان حرف که در زمام آبتی در فوق آن حرف باشد و دوره اش
از قرار همان حرف آبتی بکار داشته زمام کبیده نوزدهم را استخراج کنیم تا دور
العمل شده بجهت هر زمام که خواهند بیرون بزنند و از دویم و سیم و چهارم تا کبیده
سیم و طریق استخراجش آبتی که نموده می شود و این قاعده را نیکو فهم باید کرد که در حساب
حفظی نشود که سعی سهوده باشد آموزش استخراج زمام صد و نوزدهم از روی زمام
سیم درجه نوزدهم حمل از قرار دوره آبتی که از پیش ذکر شده بیان نوزدهم
قلبک بنور لایمان و اینین که در زمام سیم درجه نوزدهم برج حمل که در تحت زمام
حرف آبتی نوشته شده حرف ه در اول سطر در تحت حرف آبتی در
دوره الف را در قاعده حساب ادوار غیره خانیه بطریق مضروب از دوره
سبت پس صد و نوزده را که قاعده زمام مطلوب است دو دو بطرح رفینم
بعد از طرح یک مانده پس دوره حرف الف که دو بود ملاحظه کردیم که در
اول در خانه اول می نشیند و در دوم در خانه سبت و نهم پس حرف ه
بعد از طرح آن مانده بقاعده ۱ در خانه اول زمام نوشتیم و حرف ه

در دوم نظر مذکور در کت حرف ب بود یکصد و نوزده را از آن بقاعدو
 دور حرف ب که آن هست است بطرح هشتم هفت ماند و در دوره هفتم
 منزل حرف ب هجدهم زمام بود پس حرف ج که نایم مقام حرف ب است
 در خانه هجدهم زمام صد و نوزده که مطلوب است نوشتیم و حرف ک که در کت
 حرف ت بود و دوره حرف ت پانزده بود یکصد و نوزده را پانزده پانزده بطرح
 هشتم بعد از طرح ۱۴ پنج ماند نظر کردیم که منزل حرف ت در دوره چهاردهم خانه
 بیستم زمام بود پس حرف ک را در خانه دهم زمام ۱۱۹ که مطلوب است نوشتیم
 و حرف ق در کت حرف ث بود و دوره حرف ث نیز پانزده بود پس ۱۱۹
 را پانزده پانزده طرح کردیم ۱۴ پنج ماند نظر کردیم که منزل حرف ث در دوره
 چهاردهم خانه هفتم زمام بود حرف ق را در خانه هفتم زمام ۱۱۹ که مطلوب
 است نوشتیم و حرف خ در کت حرف ج بود و دوره حرف ج نیز
 پانزده بود ۱۱۹ را پانزده پانزده بطرح هفتم ۱۴ ماند نظر کردیم که منزل
 حرف ج در دوره چهاردهم خانه بیست و هفتم زمام بود پس حرف خ را

در خانه بیت هفتم زمام ۱۰۱۹ که مطلوب است نوشتیم و حرف ن را در دور
 ج بود زیرا که در کت او منزل داشت و دوره حرف ج هم با بزه بود ۱۰۱۹
 با بزه با بزه بطرح هفتم ۱۴ تا ماند نظر کردیم منزل حرف ج در دوره ۱۴ خانه
 ۲۰ زمام هم مطلوب نوشتیم و حرف س را در کت حرف خ و دوره او داشت
 که هم با بزه است بدستور گذشته بعد از طرح ۱۴ تا ماند نظر کردیم منزل حرف خ
 در دوره چهارم خانه دوازدهم بود حرف س را در خانه دوازدهم زمام
 مطلوب نوشتیم و حرف ف در کت حرف د تا عدد آن داشت و آن نیز
 با بزه بود بدستور نوشته بعد از طرح ۱۴ تا ماند نظر کردیم حرف د در دور
 چهارم در خانه بیت دوم منزل داشت حرف ف را در زمام مطلوب در
 خانه بیت دوم نوشتیم و حرف س در کت حرف ذ و دوره او داشت
 از است بود ۱۱۹ تا ۱۱۸ بطرح هفتم تا هفت ماند نظر کردیم که منزل حرف
 ذ در دوره هفتم خانه دوم بود و حرف س در خانه دوم زمام مطلوب
 نوشتیم و حرف ث در کت حرف را تا هم مقام داشت آن بود و دور
 آن است

آن داشت که از پانزدهت بعد از طرح مقرر ۱۳ تا ۱۴ ماند نظر کردیم که منزل
 حرف ل در دوره چهاردهم خانه ۲۳ زمام بود پس حرف ث در خانه پنجم
 سیم زمام مطلوب نوشتیم و حرف ح در کت حرف ذ صاحب دوره او بود که
 هم پانزدهت بعد از طرح ۱۳ تا ۱۴ ماند منزل حرف ز در دوره چهاردهم خانه
 ششم زمام بود حرف ح در خانه ششم زمام مطلوب نوشتیم و حرف غ در کت
 حرف س در دوره او داشت که پانزدهت بعد از طرح ۱۳ تا ۱۴ ماند و منزل حرف
 س در دوره چهاردهم خانه هشتم زمام داشت حرف غ در خانه هشتم زمام
 مطلوب نوشتیم و حرف ع در کت حرف ش در دوره او داشت که یک است
 و منزلش خانه سیزدهم زمام بود و بعد از طرح یک یک همان یک تا ماند
 حرف غ را در خانه سیزدهم زمام مطلوب نوشتیم و حرف ت در کت حرف
 ص در دوره او داشت که پانزدهت بعد از طرح ۱۳ تا ۱۴ ماند و منزل حرف
 ص در دوره چهاردهم خانه پنجم بود حرف ت در خانه پنجم زمام مطلوب
 نوشتیم و حرف د در کت حرف ض در دوره او داشت که است است

و بعد از طرح هفت پنجم مانند منزل حرف ض در دوره هفتم خانه هفتم
حرف ج را در خانه هفتم زمام مطلوب نوشتیم و حرف ب در کت حرف
ط در دوره او داشت که است است و بعد از طرح است است است از یکصد و نوزده
هفت پنجم مانند منزل حرف ط در دوره هفتم خانه هفت است است است است است است
را در خانه هفت دهم زمام مطلوب نوشتیم و حرف کلا در کت حرف ط
دوره او داشت که است است و بعد از طرح هفت پنجم مانند منزل حرف ط
در دوره است خانه شانزدهم بود حرف ل را در خانه شانزدهم زمام مطلوب
نوشتیم و حرف ص در کت حرف ع دوره داشت که است است و بعد از
طرح هفت پنجم مانند منزل حرف ع در دوره هفتم خانه بیست و پنجم بود حرف
ص را در خانه بیست و پنجم زمام مطلوب نوشتیم و حرف م در کت حرف غ
دوره او داشت که ۳ است پس یکصد و نوزده را ۳۳ طرح کردیم و در پنجم
و منزل حرف غ در دوره دوم خانه بیست و پنجم بود حرف م را در خانه بیست
زمام مطلوب نوشتیم و حرف ض در کت حرف ف در دوره او داشت

که بر لب

که سه بود و بعد از طرح مقرر دو پنج ماند و منزل حرف ف در دوره
 دویم خانه بیت یکم زمام بود حرف ض را در خانه بیت یکم زمام مطلوب نوشتیم
 حرف و در تحت حرف ق صاحب دوره او بود که سه است و بعد از طرح
 از صد نوزده دو پنج آمد و منزل حرف ق در دوره دوم خانه نوزدهم زمام
 بوجوف و در خانه نوزدهم زمام مطلوب نوشتیم و حرف ش در تحت حرف
 ك قایم مقام او بود و دوره او داشت که پانزده است و بعد از طرح مقرر
 ۱۴ پنج ماند و منزل حرف ك در دوره چهارم خانه چهارم زمام بود حرف
 ش را در خانه چهارم زمام مطلوب نوشتیم و حرف ذ در تحت حرف ل
 دوره او داشت که پانزده است و بعد از طرح عدد مطلوب ۱۴ پنج آمد و منزل
 حرف ل در دوره چهارم در خانه بیت و چهارم زمام بوجوف ذ را در
 خانه بیت چهارم زمام مطلوب نوشتیم و حرف ض در تحت حرف م و دوره
 او داشت که پانزده است و بعد از طرح ۱۴ پنج ماند و منزل حرف م در دوره
 چهارم خانه چهارم زمام بود حرف ظ را در خانه چهارم زمام مطلوب نوشتیم

و حرف ط در کت حرف ان دوره او در است که است است و بعد از
 طرح است است از صد نوزده تا است ماند و منزل حرف ن در دوره هشتم
 خانه نهم ز نام حرف ط را در خانه نهم ز نام مطلوب نوشتیم و حرف ن در کت
 و عدّه او در است که نپزده است بعد از طرح عا تا آمد و منزل حرف و
 در دوره چهاردهم خانه بیستم بوج حرف ن را در خانه بیستم ز نام مطلوب نوشتیم
 و حرف ا در کت حرف ه صاحب دوره او بود که نپزده است و بعد از طرح
 عا تا آمد و منزل حرف در دوره چهاردهم خانه نپزدهم بوج حرف ا را
 در خانه یازدهم ز نام مطلوب نوشتیم و حرف لا در کت حرف لا صاحب دوره
 او بود که است است و بعد از طرح است تا آمد و منزل حرف لا در دوره
 هشتم خانه نپزدهم بوج حرف لا در خانه ز نام مطلوب نوشتیم و حرف ی در
 کت حرف عا همان دوره او در است که دو بود پس بعد از طرح یک تا ماند و منزل
 حرف ی در دوره اول خانه بیست نهم ز نام بوج حرف ی را در خانه
 بیست نهم ز نام مطلوب نوشتیم و تمام حروفات ز نام صد و نوزده بر استخراج

از زمام سیم درجه نوزدهم محل مصمما نیست و من زطخ ق ع ط
 ك اسرغ ش لال د ج و م ص ف ث ذ ص ن خ ب ی این نام
 تکبیر صدر و مؤخر باید نمود که خارج اسما را معلوم کند و معروف صدر و روضه تکبیر
 اگر زمامی ساخته تکبیر بقاعده صدر و مؤخر حروف صدر و تکبیر دوم بعینه
 همان زمام صدر درجه نوزدهم برج حمل است که نوشته شده قبل ازین به زیاده
 و نقصان شرح این استخراج استخراج است که اگر فرضاً شخصی از زمام سیم یا
 جلم یا کتر از اینها یازده از اینها مدعا بنهد اولاً زمام مفروضی که مدعی است استخراج
 از آن دارد بنظر در آورد و حروفش را بترتیبی که واقع شده ملاحظه کرده قائم
 مقام حروفات آبتنی انگازند و بعد از هر زمام که خواهند از آن استخراج کنند
 بطریق که در زمام سیم درجه نوزدهم برج حمل عمل نموده و در این عمل همه طریح
 ۱۱۹ بکار رفته و از روی بی آن نمودن نوشته شده و اگر زمام کمتر از ۱۱۹ خوا
 مثلا مانند بطرح روه چنانچه اگر زمام در صد و دوازده باشد از او در وقت
 بطرح بیرون کنند و با طریح زمام درت دارد و حرف چند که قابل طریح آن باشد مثل آن

چند حرف که دوره شش ۱۰ است از جانب طرح نیت و در دوره دهم و ملاحظه کن

و خانه شش است اوزند و حرف زمام در اینجا نه نویسد و اگر کم از ده باز یازده از ده

زمانی خواهد طرحش بهمان عدد کند که اراده زمامش دارد و این غیر در پانزده است و این است

ادوار حقه خانه بطریق منسوب و مقرب زمام استی با دایره تسعه کبیر متوسط در زمام

منسوب که از خردت به عمل است نوشته می شود که اصلا خفای در آن نباشد اکنون منفتح

و مقرر گفته که هر گاه که حدیث صغیر استی تمام کتاب شود از آن ۱۲ صفحه ۱۲ خط

زمانش بردارد و از ابرو ج ۱۲ که از تقسیم نماید چنانچه هر یکی ده زمام یعنی ده سطر

بن بر این تقسیم ۳ سطر از سطر ۱۲ که نه بر شیب بود استقلن خواهد بود بجز ابرو ج اول و نور

و جزا و سرطان و سطر چهل و یک تلقی میگرد و سه درجه از جمله سی درجه ابرو ج اول و الفعل

ان است که سطر ۱۲ را استخراج کنیم و آنرا زمانی ساخته بگیرد و موقوف نمایم تا مخرج است

الکعبه در سماء ملائکه و دعوان از روی سطر بگیر معلوم بود تا حرف صدر سطر زمام چهل و یک بود

که تلقی لیس در سماء دارد سطر چهل که از دایره استخراج شده نیت یی لازمی در ج ل ف ط

۱ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

ص م ش س ب ن غ ض غ ف ق خ و ت ظ ه ک ذ ا و کبیر این سطر در آن ضمیمه

۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹

زاد معجم کرم و فصحی مطلوب است

ی	ک	ل	ر	ذ	ج	ل	ث	ط	ح	ا	س	م	ش	س	ب	ن	ع	خ	ف	ق	خ	و	ق	ط	ن	ک	ذ									
ا	ب	ج	د	هـ	و	ز	ح	ط	ظ	د	ت	ج	و	ل	خ	ث	ق	ط	ف	ح	ع	ص	خ	م	ع	ش	ن	س								
ب	ا	ی	ک	ن	ذ	ش	ل	ع	ک	م	ز	خ	ع	ص	ر	ع	ظ	ح	د	ف	ت	ط	ج	ق	و	ث	ال									
خ	ا	م	ر	ا	ث	س	و	ی	ق	ن	ج	ذ	ط	ش	ط	ل	ا	ف	ع	د	ک	ح	م	ظ	ن	غ	س	ر	ا							
ی	ن	م	ع	ا	و	ل	خ	ا	غ	ث	ز	س	ا	و	م	ی	ح	ق	ک	ن	د	ج	ع	ذ	ف	ط	ل	ا	م							
ن	ک	ا	ن	ی	م	ع	ل	ا	ع	م	ر	ذ	ل	ع	م	ج	ا	د	ع	ن	ث	ک	ف	ق	ح	ظ	ی	و								
م	ن	ی	و	ک	ی	ش	ظ	ن	ح	ل	ا	س	ع	ق	ط	ز	ب	ک	ف	ت	ر	ن	ن	ز	غ	ل	د	ع	ا	غ						
ع	ر	ق	ی	ا	و	ع	س	ا	د	ی	ل	ش	ع	ظ	ف	خ	ن	ح	ر	ل	ا	ث	س	ف	ع	ک	ق	ب	ا	ع						
ل	ز	ب	ط	ر	ب	خ	ق	ا	ن	ک	ا	ع	و	ف	ع	س	س	ث	د	ل	ای	ر	ل	ح	ش	ن	غ	خ	ا	ع						
و	ن	ا	ط	خ	ج	ن	خ	ط	غ	م	ن	ب	ش	خ	ح	ق	ل	ت	ر	ک	ی	ا	ل	ع	ا	و	ث	ف	ص	ا	ع					
س	ی	ن	ی	ع	ن	ص	ا	ظ	ف	ج	ث	خ	و	ط	د	ع	ع	م	ل	ا	ن	ا	ب	ی	ش	ک	خ	ر	ح	ت	ا	ع				
ل	ر	م	و	ق	ا	ت	ع	ج	ز	ر	س	ض	ط	ا	ک	ف	ش	ج	ی	ث	ب	خ	ا	و	ن	ط	ل	ا	د	م	ا	ع				
ع	ا	ج	ع	ک	م	ق	ا	ذ	ذ	ل	ا	ت	ط	ع	ن	ح	و	ز	ا	ر	خ	ص	ب	خ	ث	ط	ی	ک	ج	و						
ن	ش	هـ	ز	ا	ج	غ	ک	س	ی	م	ظ	ق	ث	د	خ	ز	ب	ا	ص	ت	ح	ط	ر	ع	ا	ن	ز	ا	ن	ز	ا	ع				
و	ی	ن	ی	ع	ر	ف	ن	ل	ا	ج	ع	غ	ر	ل	ا	ط	س	خ	ی	ت	م	ص	ض	ل	ا	ف	ب	ث	ذ	ا	ع					
ق	ی	ک	م	و	ی	ن	ذ	ح	ث	هـ	ب	ز	ق	ف	ل	ا	ن	ظ	ل	ص	ا	م	ج	ت	ع	ی	غ	خ	ر	س	ا	ع				
ک	م	ک	ا	س	ا	د	ر	ش	خ	ذ	غ	ح	ی	ث	ع	هـ	ت	ب	ج	ذ	م	ق	ا	ف	ص	ل	ا	ل	ا	ل	ا	ع				
ع	ک	ن	ن	ع	ل	ک	ا	و	ص	ا	س	ق	د	ا	ر	ق	ش	م	خ	ز	ذ	خ	غ	ب	ج	ت	ی	ع	ا	ع	ا	ع				
ی	ع	ا	ز	ب	ک	ا	ع	ط	ی	خ	ت	ل	خ	ک	ب	ل	ا	غ	و	ج	ص	ذ	س	ز	ف	خ	د	م	ا	ش	ا	ش				
ق	ن	م	د	ی	ک	ی	ث	ا	ط	م	ع	د	ن	خ	ی	ف	خ	ز	ت	س	ل	ذ	ح	ص	ک	ج	ب	و	ا	ع	ا	ع				
ع	ی	ن	ی	ل	م	و	ر	ب	ط	ج	ش	ر	ک	ث	ص	ا	ح	ط	ذ	م	ل	ع	س	ا	د	ت	ن	ز	خ	ض	ا	ع				
و	ز	ن	ی	ن	و	ن	ی	خ	ل	ا	خ	ع	ز	و	ن	ر	ت	ب	د	ط	س	ج	ع	ش	ل	ک	م	ث	ذ	ص	ط	ا	ع			
ح	ا	ی	ن	ی	ن	ی	ط	ی	ص	ق	ذ	خ	ث	ل	ا	م	خ	ک	ع	ل	ز	ش	و	هـ	ن	ج	ر	س	ط	ظ	ا	ع				
و	ح	ل	ع	ا	ن	ظ	ا	ث	غ	س	ط	ر	ی	ج	ع	ا	ن	ق	ی	ع	ذ	و	ن	خ	ش	ط	ز	ل	ا	ل	ا	ل	ا	ع		
ن	ز	ا	ع	ا	ل	م	ع	ب	م	ف	ا	ظ	ل	ا	ا	ز	ت	ث	غ	ش	س	ض	ط	ا	و	ر	ذ	ی	ع	ج	ق	ا	ع			
غ	ن	ی	ع	ا	ی	ق	خ	ج	ع	ی	ل	ذ	ا	ر	ف	و	ل	ط	ظ	خ	ض	ل	ا	س	ا	ش	ز	غ	ا	ع	ا	ع	ا	ع		
ز	ا	ی	ز	ن	ب	غ	ص	ا	ز	د	ش	ق	ا	خ	س	ج	ل	ا	ح	ض	ع	ظ	ع	ط	ی	ل	ب	و	ذ	ف	ا	ع	ا	ع		
ر	ی	ع	م	ن	ف	ت	ذ	ک	و	غ	ب	س	ا	ل	ز	ی	و	ط	ش	ع	ف	ظ	ا	ع	ج	خ	س	ح	ا	ع	ا	ع	ا	ع		
ل	ا	ی	ن	ی	ح	م	س	ن	م	ف	خ	ت	ع	ذ	ا	ک	ظ	و	ق	ن	غ	ع	ب	ش	س	ط	ا	ل	د	ا	ع	ا	ع	ا	ع	
ی	ک	ل	ا	ن	و	ا	ج	ل	ث	ط	ا	ح	ص	ا	م	ش	س	ب	ن	ع	خ	غ	ف	ق	ی	خ	و	ت	ط	ع	ا	ع	ا	ع	ا	ع

مخرج اسم علم کذا اسم لادک هل عشق

مخرج اسم عربی مورینج اسهلن هو ذیله

حروف صد و شصت و هفت مسطور که عبارت است از سطر چهل و یکم است اب خ ص ق م
 ج ز د س ل ع ش و ض ط ظ ع ق ن ع ف ح د ك ن ث و لای
 چون ازین زمام صحت یافته منع شد شروع در کسب متوسط باید نمود بطریقی که پیش ازین
 گفته شد که چون آن زمام در سطر سه درجه است یعنی دارد حصه دو درجه را طرح
 سه سطر آخر که حصه درجه سیم باشد بجهل آورند اما نکته نازک درین طرز عمل واقع است
 اکثر ازین نکته غافل گشته بفعل صفت مشغول میوند اکنون دوره حرف آبتنی
 با تمام رسیده و دوره حروف در کسب متوسط که آنرا کسب متوسط خوانند بدین نوع است که
 می نمود و این شرح از جهت آن است که اگر فرضاً از زمام اب تا ث تا ا افزه نام
 ناسع او را از کسب متوسط ضرورت داشته باشد بزرگ است سطرش از زمام اب
 مذکور کسب متوسط باید کرد از روی همین حساب بیرون نویسد و از سطر دومش تا
 سطر نهم اگر خواهد بزرگ کسب جمع مسطور کند از روی همین حساب زمام مفروض
 خود را می تواند زنت و حساب او را بشود است اب تا ث تا ج ح خ د
 ذ س ز س ش و ض ط ظ ع ق ن ع ف ح د ك ل م ن و ه لای
 درین

باید دانست که دوره مجموع حروف درین تکبیر از نه زیاده نیست و در هم او مکرر است
و طرح در بقاعده از یک تا نه است و دوره این است که نوشته میشود فافتم

<u>الف</u> ۹ ۱۷ ۶۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۵ ۲ ۲ ۴ ۱ ۳ ۲ ۱ ۲ ۷ ۲ ۷ ۱	<u>ب</u> ۹ ۱۷ ۶۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۴ ۱ ۱ ۲ ۵ ۱ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲	<u>ت</u> ۹ ۱۷ ۶۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲
<u>ث</u> ۹ ۱۷ ۶۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۳ ۱ ۲ ۵ ۲ ۲ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱	<u>ج</u> ۹ ۱۷ ۶۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲	<u>ح</u> ۹ ۱۷ ۶۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱
<u>خ</u> ۹ ۱۷ ۶۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲	<u>د</u> ۹ ۱۷ ۶۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲	<u>ذ</u> ۹ ۱۷ ۶۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲
<u>ر</u> ۹ ۱۷ ۶۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱	<u>ز</u> ۹ ۱۷ ۶۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲	<u>س</u> ۹ ۱۷ ۶۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲
<u>ش</u> ۹ ۱۷ ۶۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲	<u>ص</u> ۹ ۱۷ ۶۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲	<u>ض</u> ۹ ۱۷ ۶۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲
<u>ط</u> ۹ ۱۷ ۶۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲	<u>ظ</u> ۹ ۱۷ ۶۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲	<u>ع</u> ۹ ۱۷ ۶۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲
<u>غ</u> ۹ ۱۷ ۶۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲	<u>ف</u> ۹ ۱۷ ۶۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲	<u>ق</u> ۹ ۱۷ ۶۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲
<u>ک</u> ۹ ۱۷ ۶۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲	<u>گ</u> ۹ ۱۷ ۶۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲	<u>ن</u> ۹ ۱۷ ۶۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲
<u>و</u> ۹ ۱۷ ۶۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲	<u>ز</u> ۹ ۱۷ ۶۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲	<u>ح</u> ۹ ۱۷ ۶۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲
<u>ط</u> ۹ ۱۷ ۶۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲	<u>ظ</u> ۹ ۱۷ ۶۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲	<u>ع</u> ۹ ۱۷ ۶۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲
<u>غ</u> ۹ ۱۷ ۶۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲	<u>ف</u> ۹ ۱۷ ۶۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲	<u>ق</u> ۹ ۱۷ ۶۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲
<u>ک</u> ۹ ۱۷ ۶۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲	<u>گ</u> ۹ ۱۷ ۶۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲	<u>ن</u> ۹ ۱۷ ۶۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲
<u>و</u> ۹ ۱۷ ۶۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲	<u>ز</u> ۹ ۱۷ ۶۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲	<u>ح</u> ۹ ۱۷ ۶۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲
<u>ط</u> ۹ ۱۷ ۶۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲	<u>ظ</u> ۹ ۱۷ ۶۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲	<u>ع</u> ۹ ۱۷ ۶۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲
<u>غ</u> ۹ ۱۷ ۶۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲	<u>ف</u> ۹ ۱۷ ۶۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲	<u>ق</u> ۹ ۱۷ ۶۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲
<u>ک</u> ۹ ۱۷ ۶۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲	<u>گ</u> ۹ ۱۷ ۶۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲	<u>ن</u> ۹ ۱۷ ۶۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲

حساب بر آن است که زمانی که خواهند استخراج و دوره بر این نوع است و هر...

از سطر تکبیر صد در مؤخر صاحب صد پنجم صفت تکبیر است که در صفت صد و پنجم
یکم تکبیر است و هر طری ازین سطر را چون بقاعده صدر مؤخر تکبیر کند ۱۲ صفت
تکبیر خواهد داشت اکنون از زمام اول تا زمام آخر بقاعده آیه است که در قبل ازین
نوشته شد اتمام فیه و هر زمام که خوانند از این دایره استخراج میتوان کرد بدینکه هر کجا
که زمام صد و پنجم خواهد بود بنویسند قتی که طرح ممکنی صد و نوزده طرح کن در کجبه با
مانند از دایره زمام مذکور بیرون نویسد چون بیرون نوشتی آن زمام را بقاعده
صدر مؤخر تکبیر کن تا سطر زمام بعینه مکرر شود و خارج اسمای عظیم و بلا مکرر و آورد
هم از صفت معلوم کن و اسمی مذکور استخراج کن و صدر صفت مذکور را طری که کتابت
کن که آن زمام صد و پنجم است که ترا در کار است نه آنکه صد و بیست را طرح کنی زیرا
که زمام که استخراج کرده شد صفت آن زمام را کتابت می باید کرد چه خارج اسمها که در
مشغول شوند و بخور بکار دارند تا مقصود چه نماید و باید که در وقت حساب در دست
در سیر افتاب غلط کنی و طرح عدد را در دست بداری و طالع وقت را ملاحظه کنی و
مشغول بنده اسم استخراج کنی و بخوانند اسم مشغول شوی با بخور طیب و طهارت تمام

واکل حلال و ترک حیوانی و صوم و صلوات و صلوات و نکر داشت بدن از جمیع
 محرمات لازم این عمل است و اگر نخسین از جمله در طهارت و طیب خاطر مناسبتی با
 روحانیات نباشد قصدش میکنند و هلاک میجو و عزت از خلق هم عیب قیامت
 معنوی میجو و رفتند اعلم فصل اول در شرح خانچه قمری و بعضی از قواعد ضبط و کسر
 حروف و اعمال آن بدو درین باب هر بزرگای نوعی عمل نموده اند مثل شیخ
 ابوالعباس بنو شیخ ابوالحسن نصیبی و شیخ سعدالدین محمد عموی و شیخ محمدالدین اعرابی
 و غیر آنها و قواعد تمام در کمال صحت است اولاً قاعده که طالع وقت را در آن
 مدخل تمام است آن است که حروف است و است کاز را که بنمازل تقسیم کرده اند
 باید دانست که بچه منوال است و آن بر این نوع است شطین بطین
 شریا دبران هغه هغه ذرائع نزه طرند جهه
 ذب صفر عوا سماک عفر مرابا اکلیل قلب شوق
 لغایر شله و ابح بلع سعود اجنید مقدم مؤخر
 مرشا پس چون این حروف نمازل در آنند هر کجا که خواهند متوجه علی نوزده

نسبت با غیر آن اگر طالع شخص مدعا علیه معلوم نباشد و درجه طالعش معلوم باشد
 باید دید که کدام از این منازل تعلق دارد و کدام حرف با متعلق بنحو مثلا طالع شخص
 ثور است بدوازده درجه اصل طالعش منزل دربان است و حرفی که با متعلق است حرف
 دال است و قس علی هذا و اگر طالع و درجه طالع معلوم نباشد بقواعد مختلف و در
 آنرا آنچه اندک صحتی با آن است آنست که اسم شخص را با اسم والدین حرف
 بحساب حمل و سبط جمع کند و بعد از جمع دوازده دوازده از آن طرح کند و آنچه باقی
 ماند دوازده است یا کمتر اگر مثلاً یک باقی ماند حمل و اگر دو ماند ثور و اگر سه ماند
 جوزا تا دوازده که بجز سید و حمل و سبط آن است که حرف کاف را است که بر دو حرف
 لام نشن و حرف میم را چهار که آنرا یکد صغیر نیز میگویند پس چون در طالع طالع
 نند درجه طالع را چنان بدانند که اسم شخص را با اسم پدرش حرف بحمل و سبط
 جمع کند و بعد از جمع میسی از آن طرح کند آنچه باقی ماند میسی خواهد بود یا کمتر مدار
 درجه را بر همان عدد دهند چون شخص را طالع معلوم و درجه طالع نیز معلوم نباشد
 حاجت با استخراج ندارد مثلا عمل نسبت نسبتی میکنیم که او را چنین نام است

و طالعش ثور است بدو زده درجه معلوم ملاحظه کردیم هنگامی که شهر منزل بر آن
 رسید که عین درجه طالع حین است حزنه از اول اسم حین با حرف دال در حین
 وقت پر کاغذی پاکیزه بزعفران و کلاب نوشتیم و چون از برای محبت بود کذاستیم
 تا قریب بحسب آن منزل رسید که درجه اصل طالع بود حرف آن منزل را با آن دو حرف
 ضم کردیم و کذاستیم تا وقتی که قریب از به پنجم پنجم همان منزل رسید آن حرف را دیگر
 برداشتیم و با اسم ضم کردیم و ملاحظه کردیم که حروفات مذکور را چه طبیعت غایب است
 عمل بر آن طبیعت قرار دادیم و الله اعلم مثلاً کفیم که در سوال طالع حین است
 و طالب محمد است اینجا طالع مطلوب منظور است و عمل طالع او است و مطلوب طالع
 انگاشته طالب مطلوب دانستیم فافهم و بهین دستور العمل هر برجی که طالع شخص
 برج دوم کیسه او است و سیم برادران و چهارم مقام و پنجم دوستان و ششم
 خدمه و هفتم خانه نکاح و شرکا و همچنین تا دوازدهم که هر برجی با مری ^{منور است}
 پس آنچه نسبت بان شخص خوانند از حروف آن برج که مقصود است عمل با دیگر
 مثل آنکه جمعیت کبیر منظور است و طالع ثور است دوشش جز است که تعلق

کبی در حرفی که بجز امثلی است با حرف اسم متزاج می باید داد که عمل کنند
 و آنند علم اما فاعله دیگر آن است که مثلاً شیخ شخصی اراده است باید دید که حرف
 اول اسم آن شخص چیست و گذارند تا آخر با حرف رسیده یعنی بمنزله که آن حرف اول
 اسم شخص با منزل متعلق است پس هنگام حلول قمر آن منزل حرف مذکور را بعد
 جل گزینش در ورثه با کیزه کتابت باید کرد که نگاهدارند تا وقتی که فرد دیگر باره
 طول کند بمنزل که حرف دوم اسم شخص آن متعلق است آن حرف را هم بجل کب
 با حرف اول ضمیم باید کرد و همچنین تا تمام حروف اسم شخص بوقت خود کتابت کرد
 شود پس چون کتابت تمام شد از آن حروف اسم اسمای آنگهی مناسب حال پیدا
 باید کرد که بعد خودش بخوانند در همان دوره فر که همان منزل رسیده باشد
 و بخورش بسوزند و عدد مجموع حروف را بر تعبی و فقه نهاده به طبیعتی که بر او
 باشد بجل آورند که نظیرند از مثلاً اسم شخصی که اراده است چیزی او است چنین است
 و عدد حروف اسم همین در جمل صغیر این است ح س ی ن و اسما ا ل ح
 همین عدد قرار می باید در هر حرف و تفصیل اسما است ح حید حبیب
 حکیم

حکیم حلیم حامد حفیظ حق حافظ ۲۰۰۰ سن سبید سند سمیع سریح سلام اسماء
 سامع ی یوۃ ن نور نافع ناعم نصیر ناصر وکلاقر وکلاش برین
 طریق بید خواند بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی اسئلك بجاه طلمک یا حمید
 یا حبیب یا حکیم یا حلیم یا حامد یا حفیظ یا حق یا حافظ ان تسخر لی حسین یوۃ
 ابن فلان بحق اسماءک واسئلك بس سلطنتک یا سبید یا سند یا سمیع یا
 نایسج یا سلام یا سامع ان تسخر لی حسین ابن فلان بحق اسماءک واسئلك
 بحق نورک یا نور یا نافع یا ناعم یا نصیر یا ناصر ان تسخر لی حسین ابن فلان
 بحق اسماءک یا مستخر و اینکلام را بعد واسم شخص باید خواند چهار روز یکبار
 شخص چهار صفت و بعد از فریضه هر نمازی باید خواند و بخور لاتی باید بویخت و عدد
 اسماء در مرتبی و فقیع باید نهاد که با خود دارند که باز که فرصتی شکر شود یا
 آمانا عده دیگر در این اعمال است که هر حرف را از این حروفات هر روزی از روز
 ماه واداند و فاعده این چنان است که هر روزی که اول هر ماه بوده باشد
 متعلق است و دوم ماه بی و روزیم چم تا روز پت هشتم که حرف عین از او است

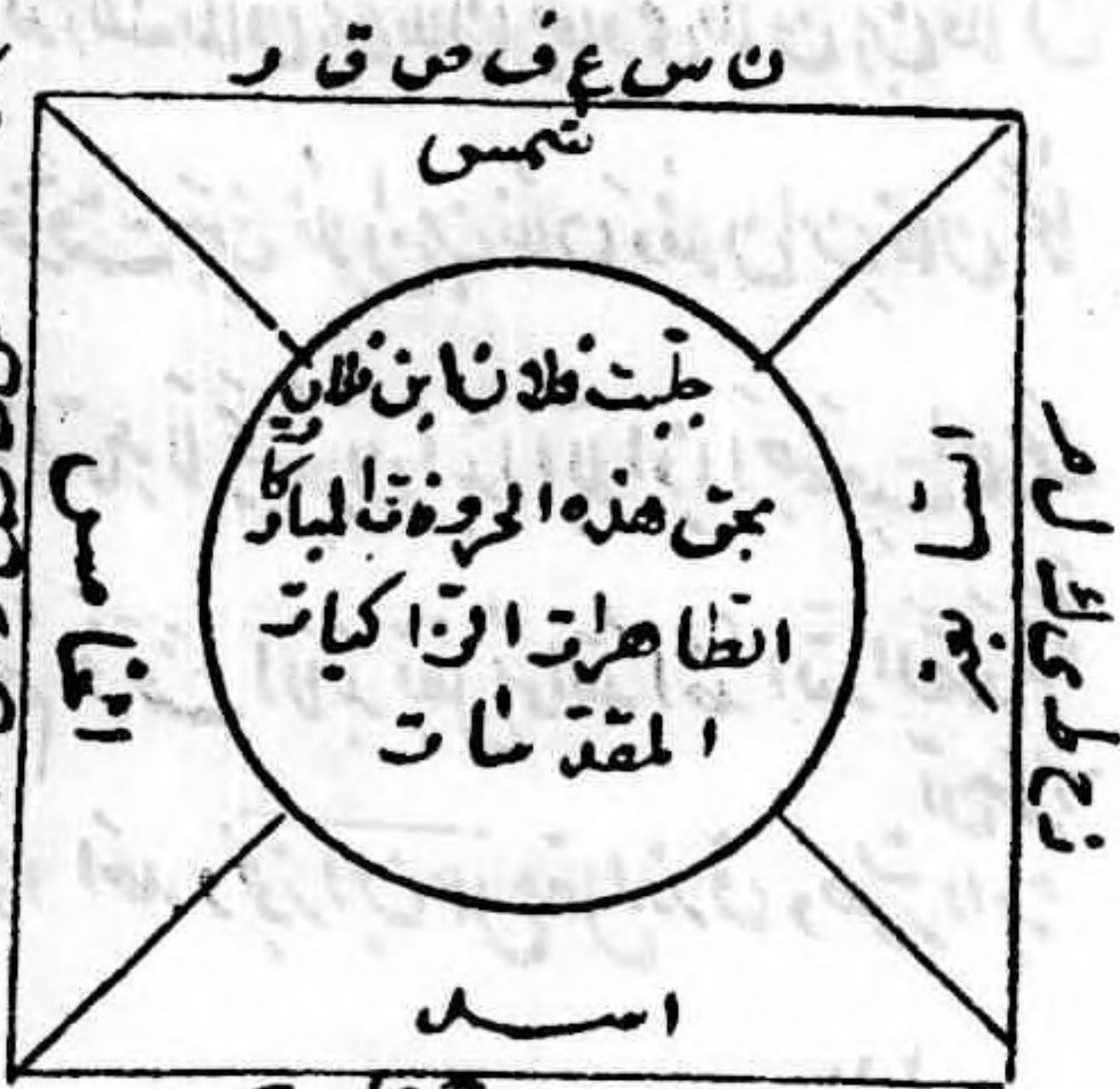
یا
 اسماء
 و
 اسئلك
 م

و نزد این طائفه این خروافات تمام نوزانی است بجهت آنکه ماه را درین سبت و هفت شبانه
روزی بنشیند و بر این خروافات اعمال جای میکند مثل محبت و تسبیح و طلب و قنوت
و در روز سبت و نهم و سیام لام الف با عمل میاورند جهت جمع اعمال جلا و طریقه
این اعمال آن است که چون طلب شخصی اراده کند در روزی که عمل نماید بنشیند
که از ماه چند کند و آنچه از ماه رفته باشد بگردد و یکدیگر بشمارند تا بعد عاید پس
کنند که در روز عمل ماه در کدام برج است از بروج اثنا عشر چنانچه در ماه در
باشد در ساعت بیوم این روزی که اراده عمل کرده اند عملی باید نمود تا فهم کنند
عمل جلی که مطلوب است در روز و شبی که در آن مهتم ماه بوده پس عمل بنویسند
بر ماه که باشد و حرف این روز حرف زاید است و فقیرا در همین روز ماه در برج
است سبت ساعت پنجم این روز ابتدای عمل است و در آن زمان است که مربعی سطح
باید کشید که در وسط مربع مذکور خط مدوری کشند پیرکار و زوایای اربعه را
مقرر دارند و در زوایای اربعه مربع اسم برج و اسم صاحب برج و اسم ساعت
عمل و عدد ساعت بقا عدد که نموده خواهد شد بنویسند و حروف را بگردانند حرف

زاد که مطرب است بنیاد کرده حرف بر حرف خط مربع رسم زنند تا حرف
 واو منتهای شو نوعی که هر طرفی هفت حرف نوشته آید و در مرکز مدور رسم مدعا
 بنویسند و گاهی که سهیل کنند در محل لطیف نزه در مکت درختی که نمره شیرین
 داشته باشد باید نشست و از ثمر آن درخت پیش خود حاضر باید داشت و جمیع ما جمیله
 که در حسن و زیب و حلیه تمام باشد پیش خود باید داشت و از میوه آن درخت باید
 خورد و بخور از عود و ورق آن درخت باید سوخت و بعد از فراغ عمل نوشته را
 در محراب مسجدی معمر که هر روز در آنجا مردم سجده کنند دفن باید کرد و نعمت
 موکلان حروف باید خواند بعد حروف که است است زب است مژرت مربع

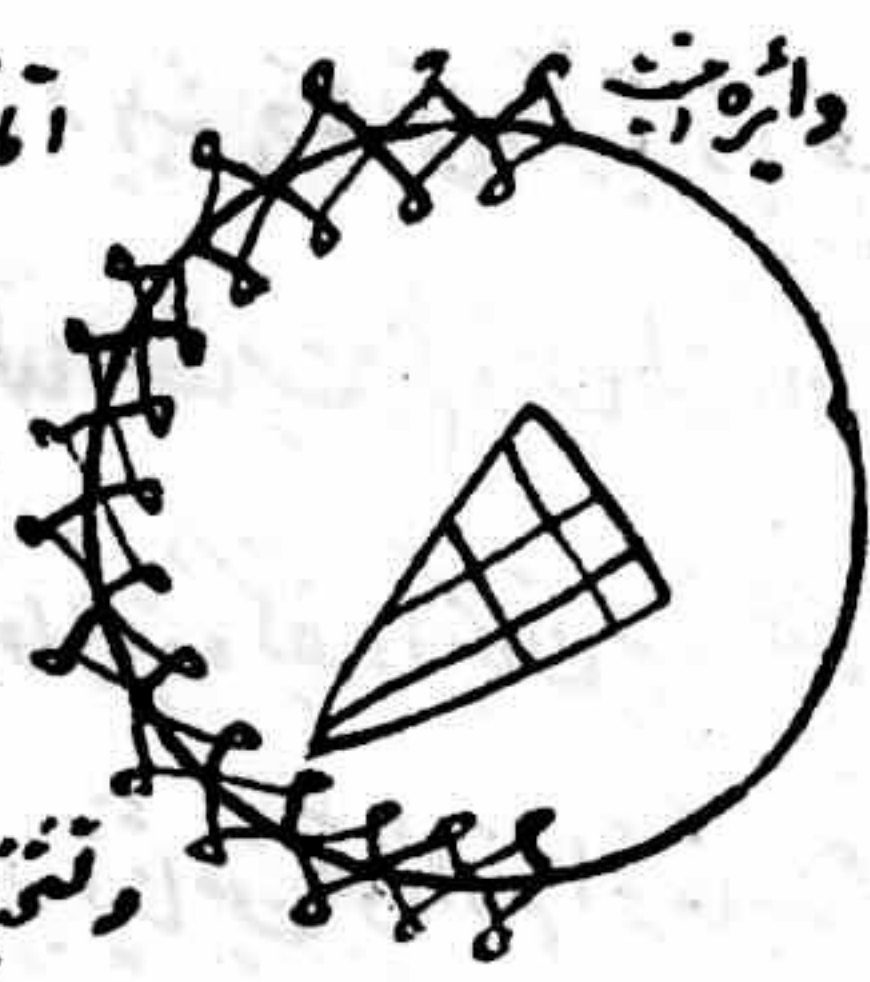
دکاهای که عمل برعکس جای باشد

یعنی عمل جلا باشد در زیر
 درخت ام غیلان یا در
 کثیری نوشته باشد باید
 نشست و کرد یک یا میوه



برابر خود باید بست و بجز از چوب همانند زنت و ورق همانند زنت باید نوشت
 و عمل کرف لام الف باید کرد در روز پست نهم ماه که قریب شش ماه بوده باشد
 و نوشته را در قبر بر روی دفن باید کرد و در سجده و آثره پرکاری بزرگ باید کشید و همه
 از بیرون دایره سی عدد لام الف بر دور باید نوشت و از درون دایره سی
 عدد دیگر لام الف لام باید نوشت در پنجاهت در وسط دایره مقطع باشد
 نوشت بدور و در میان دایره حروف مثلثی سه در سه باید کشید و عدد مدعا
 در آن باید مرقف کرد و از جهت بعضی عداوت آیه وَالْقِيَامَةِ بَيْنِ الْعَدَاوَةِ
 و بَعْضَاءِ الْقِيَامَةِ باید نوشت چنانچه خطوط حواشی سه در سه همین آیه باشد
 و درین را باید نوشت که كَذَلِكَ فَلَانِ بْنِ فَلَانَ يُعَادِي فَلَانَ بْنِ فَلَانَ
وَكَرْبَانِي جَدَائِي بَأْسٌ فَرَقْتُ بَيْنَ فَلَانِ بْنِ فَلَانَ وَفُلَانِ بْنِ فَلَانَ كَمَا
فَرَقَ اللَّهُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ لَا يَجْتَمِعُونَ أَبَدًا إِلَّا إِذَا اجْتَمَعَتِ الْأَرْضُ
مَعَ السَّمَاءِ فَرَقْتُ بَيْنَهُمْ فَرَقْتُ الْأَبَدَ يَقُولُ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ
وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ و بجز این عمل مقل از زرق و صور دایره

وایزوت
 اما اعمال بگرد در عمل خافیه قوی آنت که اگر
 فرضاً علاج بیمار و مضرع کتد اولاً تشخیص
 او باید کرد و بعد از آن بعلاج مشغول شوند
 و تشخیص مضرع یا مریض چنین باید کرد که بر ماخن



بگشتان خسته مریض یا مضرع اینکلماتی که مذکور می شود بنویسند و کف دست او را
 بر زمین نهند و غریبتی که مذکور خواهد شد بخوانند در این بعد از آن است که از دوا
 علاج شود که آنوقت بعلاج روحا پردازند تا ماریسهل صاحب عمل است کار هر صیدی
 نیست اما آنچه بر ماخن دست مریض باید نوشت این است ایهام بسیار
 وسطی بنصر جنسی و غریبتی که باید خواند نیست لبم لدا الرحمن الرحیم
 ظفر کفر مرم
 یا صاحب الشریطن شرطی علیک بحق عهد سلیمان ابن داود علیهما السلام و
 یا ایسم الذی ارسلکم به الی بلقیس و کتب الیهما آیه من سلیمان و آیه لیسلم الله
 الرحمن الرحیم الا تعلوا علی و آتونی مسلمین چون اینکلمات هفت مرتبه
 خوانده شد مغزیمت باید خواند بندهای قوی عزمت علیکم یا معاشره

الطُّرُوشِ وَيَا بَنِي نَهْلُوشِ وَيَا بَنِي دَابِشِ وَيَا بَنِي دَوْبِدِ وَيَا عَيْدَةَ
الرَّحْمَنِ عَزَمْتُ عَلَيْكُمْ وَعَلَى قَبَائِلِكُمْ كُلِّهَا الصَّامِتِ مِنْكُمْ وَالنَّاطِقِ أَنْ تَسْرُقُوا

الی کف ہذا المرین ان کان بہ سحرًا فارعشوه کفہ وایکان بہ ذخیلاً أو
حرعاً فاضربوا بکفہ الارض وایکان بہ عیناً من بنی ادم او نبات حواء
فعوجوا یدہ بکف ایشیا غمرا ایشیا ادونائی اصباوت ال شدای وچون
ہفت نوبت اینگزمت خوانند البتہ علامتی از بیماریا ہر خواہند مسحور یا

در تعاش ید جن وصرع را دست بر زمین زدن و چشم زخم را اوجاج دست
کجا ہر مژدہ و اگر ہیک از اینہا شد مرض بیماریت علاج بطیب است و مسحور اگر باشد

فانکہ کتاب را معکوس در جیب باید نوشت مدور کہ بنویسد و پانٹانند او را
بشرط آنکہ در وسط فائزہ کتاب آبیہ جاری کنی و زہق الباطل ان الباطل کان

زہوقاً بنویسند و این آبیہ زہر کہ کنند کہ تعویذ کند و ہفت روز یا سہ روز

فانکہ را معکوس بنویسند و بنویسد و بخوراندش کہ بہ می شود و اگر از جنم

زخم بیماری آبیہ خوان بکارد الدین یا آفرہ تکریم کرد کہ تعویذ کندش

وسپندش بوزانند اگر مصروع مایجن گرفته باشد تحقیق باید کرد که از کدام قسم است
آب رت یا خاک یا بادی یا آتشی و بعد از آن علاجش کند و اینها هر کدام علا
دارند اگر خاک رت علامت فریاد مصروع است و پرون و ویدن و بے آرمی
کردن و اگر آب رت علامتش تمام علامت موت است و کف بدمان آوردن
و دست پایی کج شدن و اگر باد رت علامتش پارکستن از هیدانات و غیره است
و اگر نار رت علامت رت و انعطاف اکثر در اول ماه یا فرماد و آمع بود
در وقت عصر شنبه و مصروع در الم صامت است و زبان از دهن پرون ^{اورد}
و که دوش مبل سبک طرف میکند چون علت را معلوم کرد اگر خاک رت یا علاج است که
اسم مصروع را با اسم مادرش بجای بجل جمع کند و ۱۲۱۲ طرح کند و طالعش را مقرر ^{دارد}
و اسم طالعش را بنویسد و سما از آن استخراج کند و جنی را فتنه دهد تا مصروع را
بگذارد و رسم رتچة خاک رت فقط شش است و مثال عملش اینست که مثلاً طالع شخص
اسد بود اسم شمس را که صاحب طالع است بسط باید کرد که از آن اسما استخراج کنند
بر این طریق شش شش مایه م از بعی ن سن سن ت مای

و استخراج اسم چنانکه هر حرفی از حروف بسط مفتاح اسمی از اسما الهی

بوده باشد مثل شهید و ثابت و لطیف و نواب و مکرم و اول یا هر حرفی

و بخورش میاید آن است پیش و تابع معروض و سیر معروض باید بویانید و غرمت که

باید خوانند این است لبم افعال حم الحیم عزمت عمیک یا فقطش و افسرت علیک

بگفتند: الاسماء العظيمة شهيد ثابت لطيف انما امر الاسماء ان لا تعارضن

على هذا الشخص فلان و بگفت من که حکم و الامر علیک اخرج من جوف هذا المرء

و لا تعارض علیه و اگر خوانند که عمل تا فدی بر جای اخرج لفظ انطق باید

و غرمت مکرر باید کرد تا فقطش معنی در آید و او را قسم دهند و عهد آنرا بگویند

که دیگر معروض مرفی نشود و اگر سخن نباید او را قسم باید داد و باید گفت ^{نطق}

فقد نطق اقبال انطق فقد نطق البحار انطق فقد نطق السموات انطق

فقد نطق الارضون بگفت شهید الثابت یا امر الاسماء المذكورة و بهای ^{مستخرج}

با اسم آفتاب باید نوشت که در پہلوی گوش معروض ما پوزینه و در اول گفته شد

که در سبیل عامل متواند کرد و مبتدی یا دستی نیست اما علاج عمل آید آن است که

طالع و نوا

طالع وقت را ملاحظه باید کرد که در آن وقت که شخص را صرع گرفت یا بیماری رخ نمود
 چه طالع آن وقت بوده مثلاً فرضاً در وقتی که شخص را صرع گرفت یا بیماری رخ نمود در

مانند طالع حمل بود اسم طالع را بسط باید کرد بین مثال که ح ت م ا ن
 ی ه م ا ر ب ع ی ن ل ث ل ث ی ن و همچنین از آن خردفت سماکی ^{الهی}

استخراج باید کرد بهمان نوع که در عمل خاک گزشت و قسم استعمل را به ابيض باید

داد و عملش را تمام بقاعده عمل اول باید نمود و اسم را باید نوشت که بنویسد

و بصروع و بیمار با شربت پاشا مانند و اگر خراشد که ابيض یعنی در آید همان

نوع عمل کنند که در عمل اول گفته شد و بعد از او بگیرند و اگر احياناً بادی باشد

صاحبشماذ و بعبه است و درین عمل اسم مصروع یا بیمار را بسط می باید کرد که

اسما از آن استخراج کنند و غزمت و قسم بزوبعه دهند نوعی که در آن دو

عمل کنند و فرضاً اسم بیمار یا مصروع حسن است بسطش چنین است ح ت

م ا ن ی ه س س ت ی ن ن ن خ م س ی ن و سما که همان نوع است

که هرگز منقح اسمی بوده باشد و این اسم را تمام باید نوشت که بنویسد و

مصروع یا بیمار یا آب یا شربت بکوزد و بکوزد مجموع سیاهدانه است که بسوزانند
 و سیر را که بمصروع بویانند و اگر عمل ناریست حشیش مذقوب است و علائش است
 که ساعتی که آن شخص علت تاری شده در سم صاحب آن ساعت را بسط کند و سما
 آن استخراج کنند بهمان نوع که گفته شد مثلاً در ساعت سوم از روز یکشنبه شخص را با
 طاری شود و در ساعت سیم روز یکشنبه متعلق است بطاری پس اسم عطارد را بسط باید کرد
 که اسما از آن استخراج کنند و قسم بدهند و بسط عطارد را چنین باید کرد
 ع س ب ع ی ن ط ت س ن ع ه آ ا ح د ر م ا ت ی ن د ا ر ب
 ع ه و ا ی خ ر و ف م ف ا ح ا س م ا ی ا ل ه ی م ی ب ی ن م و ر ت ه ا ل م و ف ض ل ا و ک ر ی ف ی ت ا ن ج
 اسما از لوح سه درسه و نکات اسرار عدوی آن بدان که لوح سه درسه بعد از
 آنکه اسمای سیم از آن استخراج کردند رسم اعظمش با بزاع استخراج میتوان کرد واضح
 دیت الله و قَابُ زَاكِي بَدِيعِ هَادِي طَبِيبِ حَبِيبِ جَمِيلِ دَاعِي
 ماسمای اعوانش است و ا ح ز ه ج ب ط د و ذ ب ا ه ط ج ج د ب د و ح
 و این از برای تجلیبات و تجلیبات می باید و اسمای سبعة ملائکه است مخارجش

اول مغلاق ثانی ثالث رابع خامس سادس سابع
 و عدد این است که عدد مغلاق را در عدد نخواستن ضرب کنند و حاصل

الغریب پنجم شود هفتم بهم آورند و پنجاه و یک از آن برونند و باقی بگردد و در آن

حاصل کنند و ایل اضافه کرده هشت فایند و باز همان عدد را با عدد مغلاق

بهم آرند و اسم دیگر حاصل کنند و همین تا هفت اسم تمام شود بدین قاعده و در اسم

یکم غلا ثیل دوم غلما ثیل سیم غلطایل چهارم غدا ثیل پنجم غعدا ثیل ششم

غفنا ثیل هفتم غقطا ثیل و این اسم ریشی ملاک است برت و در عمل عکس طرح

سید و نوزده می باید کرد که بعضی اعداد فقط طیش در آخر کلمه اقرانند و برین

تقدیر اسم اول است در عمل ذی سبط طیش و با برداشته معلوم است حاجت

استخراج نذر و اسمای عوانش عوان اول است برین طریق حاوی فاهم

در عرض بدوع آجهن ط با بکفت و اسماء عظمه در اسمین است **اللَّهُ بَارِكُ**

ذِكْرِ حَكِيمٍ جَلِيٍّ وَ مُرْتَبِّ هُوَّةٍ وَ غَرِيْبٍ بَدِهيَّةٍ که مشهور است و بدین

نوع متعلق است باید خواند و در عمل عکس غریب بز جلی می باید خواند و در

نوع متعلق است باید خواند و در عمل عکس غریب بز جلی می باید خواند و در

دو غزیت معبر است که بعد ازین نوشته خواهد شد اما باید عامل در فکر آزار که
 بنامند و الا رحبت خواهد کرد اگر العباد باسد که خواهد بهن ناصواب مشغول شود
 بر این از رحبت آن اندیشد حالا چند حرف از اسرار لفظ محب و محبوب و نکات
 عددی آن گفته شود بدان را عزیز که لفظ محب در جل پنجاه است و پنجاه عدد
 حرف نون است و نون مفعولی دو نقطه دارد و جلش صد و شصت است
 که مجموع صد و شصت پنجاه مطابق اسم حق و بیانات محب این است ۱۱
 که مجموع پنجاه دو باشد مطابق عدد ایلیا که اسم حضرت امیرالمؤمنین است
 و عدد مفعولی محب مطابق است با لفظ منزه و عدد منزه مطابق عدد بسم است
 و اگر این عدد مستطابق سازند و حروف مستطابق آنرا مفعولی بعد در آورند
 یکصد و شصت و چهار می شود بر این طریق قاف با و چون صورت عددی این را
 جمع کنند سیزده پنجاه که مطابق اسم احد است و پیش مطابق اسم سامع است
 که آن است ۱۷۱ اکنون اگر ازین حروف محب که پنجاه است همان
 صورت عدد پیش بردارند پنجاه و پنج میماند که عدد ادم است و عدد

پنجاه هشت است و این عدد با عدد محبت که جمع شود یکصد هشت می شود مطابق
 حق و بیانات محبوب نسبت به موافق مجزی و چهل حرف سین همین است
 که مضاعف اسم بر لقب حضرت سید عالم است و شرح بحرف بد بیان خواهد شد زیرا
 که این حرف در میان حروفات ممتاز است از آن جهت که ظاهرش مثل ما بن او است
 و چون عدد مفضول محبوب بر پنجاه صد هجده بوده باشد در سطر افش این قی
 ح و بیانات این حرف است اف ۱۱ که مطابق اسم جمیل است و مقرر است که محبوب
 در نظر محبت جمیل است و اگر از کل عدد مفضول محبوب که آن صد هجده است حاصل
 شکل او بردارند پنج صد و هشت مانند که حق است و موافق است با چهل زبری محبت و
 که هر گاه که صورت عددی زبر محبوب را بردارند پنج چهل و پنج مانند که عدد آدم است
 و بیانات هر دو با هم مطابقت دارد و زبرش کند کند و بگردان که هر گاه که عدد زبر
 با عدد بیانات محبوب جمع کنند یکصد و ده شود که مطابق کل است الا این است
 و موافقت با اسم امیر المؤمنین و اگر عدد بیانات محبت را با عدد زبر محبوب جمع کنند
 همین عدد اسم عالم باشد و اگر بیانات هر دو را جمع کنند یکصد و دوازده باشد موافق

جمل و لی الله عدد زبر هر دو مطابق اسم حق نکتہ دیگر آنکه اگر از صد
دوازده حاصل عدلی او حذف کنند که آن یک دو و دو یک است بمقادیر است

مانند که عدد اسم حق است و اگر عدد الف مفلوظ را با نقطه شمس جمع کنند همان صد

دوازده باشد و حاصل این نیز چون بر دوازده بمقادیر است مانند که همان عدد اسم

حق است و اگر از روی همین عدد نه که صورت عدلی او است بر دوازده بمقادیر

مانند که تراسای شعو و تسعین است و ستر حادیم حم در انبعاث است و همین

هرگاه که مدار بر حذف صورت عدلی نهند تا تسع که اصل کثرت اعداد است از دو

حرف بر تیبای مجدی از یک تا صد که حرف فاست مبرهن می شود بدین صورت

ح^۱ ق^۱ ص^۱ ط^۱ ا^۱ ب^۲ ع^۳ ج^۴ س^۵ د^۶ ن^۷ ه^۸ م^۹ و^{۱۰} ل^{۱۱} ز^{۱۲} ک^{۱۳} ح^{۱۴}

ط^{۱۵} دیگر بدان که حرف سین مفلوظی که یکصد است است سر مزوجا لوح سه در است

که آن بدو مع باشد و همین عدد مطابق اللف است و ظاهر بر حذف مطابق

باطن انجیرف است و در مضاعف سینه و سلامتی و سرور در آمده و آیه کریمه که در

سوره ناس که قلب القرآن است واقع است متوج بناج سین است چنانچه در حدیث از

آن خبر میدهد که قلب القرآن قیس و قلب الیاسین سلام و اولاً من رب رحیم و این
 حرف مفتاح این آیه که حرف سین است ثانیاً است بوجود سید اینها که محمد است
 چنانچه از بنیات سید معلوم است ی ن ا ا ل محمد و مقررات که سید اوله
 آدم محمد است و غرض از این مقالات نهایت حرف سین است که حرف است با
 فتوح و جهل ملفوظی این حرف ۱۲ است که سر مزوجات لوج سه در سه است پس اگر
 این عدد را در وقت شرف قشر در لوج سه در سه بنکارند جهت وقت اثری تمام
 بدهد و محبوب مستخرج شود زیرا که ملفوظی سین است و بین این شطوق عدد بین
 محبوب و از باطن و ظاهر محبت و محبوب مبرهن شده از باطن مطلوب هم ظاهر است
 مطلوب $\frac{1}{1}$ حرفش $\frac{1}{1}$ جمایش $\frac{1}{1}$ جمعش $\frac{1}{1}$ حق $\frac{1}{1}$ و اگر دو نقطه را
 اضافه کنند صد داده شود که عدد سلا ایله ایله هو است دیگر بدان که حرف
 احادی که صاحب بیوت مربع شده در سه اند چهار از آن مزوجه اند که بدو مع است
 و جمع آن عدد از جهت نیکو میباشد که در شرف قشر بنکارند با عتی من
 و کسر ندارد که ممکن باشد در مربع نگاشتن و پنج از آن حروف تسو حروف

مفروضه اند که آن اجزای است و جمع عدد آن از جهت جمع بی نهایت که در
 ساعت زحل و روز او یا ساعت کعبه بخارند در مثلث سه درسه و کسر هم ندارد
 و در این دو عدد سر بسیار است و در این یکی مشکل است اما یازده که صاحب وقتند
 و در مثلث هندی و دو پای هر عدد که بنویسند وضع میکنند اگر از روی حکمت خفا
 عمل خود بدانند به نسبت لیکن وضوح تمام دارد که نمیدانند بعضی را می بینیم که را می
 شریف با وسیله نان و آب ساخته لافهای غیر واقع میزنند و میان زن بکانه و مرد
 پای مردی حرام را بهت میشوند یا میان زن با شوهر باعث تفرقه و طلاق میشوند
 جفته دنیا بفعل دیگر اعدادنا الله منه بدان ابعوز که در کج اعداد حروف ^{بیت}
 متناهی است و در کج اعداد حروف مفروضه است متباغضه و لوح سه درسه را این
 ارد و خاصیت واقع است و با مطلق صوفیه ایند و عدد را جتا و جلا بگویند و این
 دو عدد در روی زرقم و نصیح اجزا آنها میکنند هرگاه که حروف مزدوجها که
 بتوجه است مفعول بخارند بر این طریق با ادا و اوح اده حرف مزدوجها
 با اصل حروف سهله قرآنی و منقاع هر دو همان حرف با است و موافق است

عدد زبر بدوچ که آن هفت است حذف کتبه با دو سبت و سبت بماند که اصل عدد
 مشابه است و اگر عدد شش را با ده حرف لفظی بدوچ جمع کند هفتاد و نود مطابق است
 عین وجود و موافق لفظ کن و اگر عدد شش را جمع کند یکصد و شصت هفت هفتاد مطابق است

حق و آن بدین نوع است **ضعف** **رابعه** **ثلثه** **سدسه** **خمسیه**
 ۱۸ ۳ ۱۵ ۱۰ ۱۲
عشر **ضعف** **سدس** **ثلث** **لخمس** **ضعف** **العشر** **ثلث** **العشر** **سدس** **العشر**
 ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

جمع حق و این عدد موافق **جمل** **حج** و **عجوب** است و اگر به اختلاف این عدد را جمع کند
 ۱۸ ۱۸
 چهارده حرف بر بنظرین **س** **ل** **ه** **ی** **ک** **ی** **ب** و **و** **د** **ج** **ب** **ا** **ط** **ب**

بهاره حرف نوزده و فغان و موافق با **جمل** **لمه** **و** **جواد** **و** **و** **هاب** **و** **ا** **ک** **ر** **ا** **ن**

حروف را با تکرار ملاحظه کند باز ده حرف به موافق **جمل** **اسم** **هو** **بر بنظرین** **س** **ل**

ه **ی** **ک** **ب** و **د** **ج** **ا** و اگر حرف **اصلش** که آن **سین** است بگذارد با ده حرف

بماند که همان لفظی بدوچ است و از غیر وفات چند اسم استخراج می شود که هنگام قرائت

غزیت عمل و فن و شتم مانگه باشد و اسم این است **ا** **و** **ل** **هو** **واحد** **و** **ها** **ب**

و د و د که هیچ و اگر عدد مجموع که عبارت از عدد ملفوظی بدوچ باشد با عددی که از

کسور آن بهر سید جمع کنند یکصد و نشت و هشت می شود مطلق مصلح بر معلوم شد که

عدد بدو مصلح و مقصود بین الاثنین است که آن موجب و مجرب بنام کند در شرح

یکصد است که عدد اصل بدو است است که این عدد در مطامع و سر مکن است که

که اجزاء این عدد را جمع کنند بدین دستور مجموع دولت و سبب باشد که عدد متعارف است

نصفی ربعی سدسی ثلثی خمسی عشری ثلثی ثلث العشر مربع الثلث

من الثلث جمع الاعداد این عدد مطابق اسم طوری است و موافق اسم صاحب کل

بجوی و عددی در اصل همین است و از این عدد عددی استخراج بنویسند که متعلق به مجرب

و آن این عدد است ۲۸۱۴ و استخراج این عدد چنین است از عدد دولت است

نصفی ربعی خمسی عشری نصف العشر مراتب الاعداد جمعاً و ازین عدد

باز عدد اول حاصل است بدین دستور نصفی ربعی مراتب الاعداد جمعاً

بدان ایضاً که اعداد را با یکدیگر مناسبتی است و در متن مناسبت اعداد اول

این علم را از واجبات است اولاً بدان که چهل و پنج که عدد آدم است در وقت

رقم که میزنند یک پنج و یک چهار است که نه باشد و چهل اسم است و مجرب نیز

که یک است و یک دیگر همان نه است و مثل اسم حق همان نه است و حرف
 بدفع که ده است لفظ آن ده باز نه است و حروف اعدادی نیز نه است و لفظ
 پنجاه پنج است که جل صغیر و کبر وزن باشد که مفتاح نقطه است و مناسبتی دیگر که میان
 عدد محب و محبوب؟ عدد بدفع این است که محب و محبوب را حساب کنند برین طریق
 تا مناسبت بهما معلوم شود ^{۱۲} محب و ^{۱۳} محبوب حروفش تقاطعش ^{۱۴} حشش
^{۱۵} جمعش جل بدفع نوعی که در پیش گذشت ^{۱۶} استنطاق عدد مذکور ق ^{۱۷}
 بین استنطاق عددین انسان درگاه که عدد حروف ^{۱۸} آله ^{۱۹} آیه ^{۲۰} آیه است
 در میان محب و محبوب ^{۲۱} و اگر آورند ^{۲۲} تبعیه همان ^{۲۳} کصد ^{۲۴} است ^{۲۵} و اگر حروف
 محمد ^{۲۶} رسول ^{۲۷} الله ^{۲۸} در آورند همان ^{۲۹} با ^{۳۰} و اگر حروف ^{۳۱} امیر ^{۳۲} المومنین ^{۳۳} در خل کنند همان
 باشد و اگر حروف علی ^{۳۴} ابن ابیطالب ^{۳۵} در خل کنند و دیگر صورت عدد یکصد است
 بلا صغیر و زده است و در صغیر است و ایند و عدد و وسط و صغیرش مطابق است
 با عدد و وسط و صغیر عانت و معنوق برین طریق ^{۳۶} عاشق ^{۳۷} معشوق ^{۳۸} و همین
 جملات صغیر ثانیه که از محب و محبوب و عانت و معنوق ^{۳۹} حاصل است چون ^{۴۰}

اِلَّا اللّٰهُ است و بدان که حرف ای مشفوفه مشرک است پان اعمال جلال
 و جلالها پنج در بدوع نیز بکار است زیرا که این حرف مرکز مربع است در سه است و با
 جمع خانۀ محیط در عدل شکر است پس بعد از جعفر جلال است و در اعمال جلال
 بکار می آید اما عجیب تری ملاحظه می شود که هر چند تفحص کرده میجو غیر حجاب در نظر است
 و اگر احوالنا لفظی یا عددی منظر می شود که در آن بدی بوده باشد چون نیک ملاحظه
 کنی در ضمن آن یکی مستور است از آن جمله با وجود آنکه این عدد سر حروف
 اجفراط است که متعلق است بثلث سه در سه و روز زحل و ساعت او جهت بدیها
 فاما سر عطف و را بنعد است و از بیاناتش بعضی از اسماء الکی ظاهر می شود
 که دلیل خوبی است بدین طریق ل ف ی م ا ا ه ه السجنان بیانات کل
 ل ف ی م ی م ی م ا a
 جمع اعداد حروف با کرم ۲۱ است
 و جل کله طیه مطابق جمل اجفراط است ، بانکه بعضی بر این رفته اند که این کله جلال
 بدان که چنانکه از حروف مزوجه تفصیل محب و محبوب و عاشق و معشوق بر این
 و معنی و مقصود در آن میان چهره کشود از عدد مفرده تیرا سمی چند ظاهر می شود که اولی

برقر و غلبه دارد اولاً استنطاق عدد مذکور است ق س ه و بیاتش این ا
 ف ی ن ا د از حروف بیاتش لفظ ق و ن ف ی و ن ا ن و ن ا ن ف ظاهر است و از
 مجموع لغزظلی و استنطاقش الف کمر چون سبب از نند با اسیر و ف بانه ق س ه
 ا ف ی ن و عدد اسیر و ف این است بعد ۳ که مطابق اسم قاهر و موافق جمله چهار است
 و استنطاق این عدد لغزظلی بیاتش این است در الروع بگیری که آن لفظ و ش
 باشد و هرگاه که بدین عدد اسم آدم اضافه کنند مجموع سیصد پنجاه و یک شود که
 مطابق است با جهل مقهور بدان که عدد دولت و مبت که از جمله عدد متجاهل است

تر عدد مفزده در بطن او است برین نوع محب
 م ی م ح ا ن ب ا م ی م با و ا و ن ب ا
 بیات استنطاق بیات استنطاق ق ا ب ق ا ی ح و هج بیات
 ا ف ا ح ب ا ف ا ح ب ا ف ا ح ب ا ف ا ح ب ا
 این است ا ف ا ف ا و عدد اسیر و ف این است ۱۱ که عدد حروف اجزای
 است و هرگاه که حروف استنطاق مجرب و محرب را با تکرار حرف جمع کنند و بنویسند
 لفظ قبیح از او پیدا شود ق ب ی ح اما اگر عدد این را حساب کنند اللف است
 که همان یکصد و هشت باشد که عدد لغزظلی بدو مع است دیگر بدانکه جمله حروف مفزده

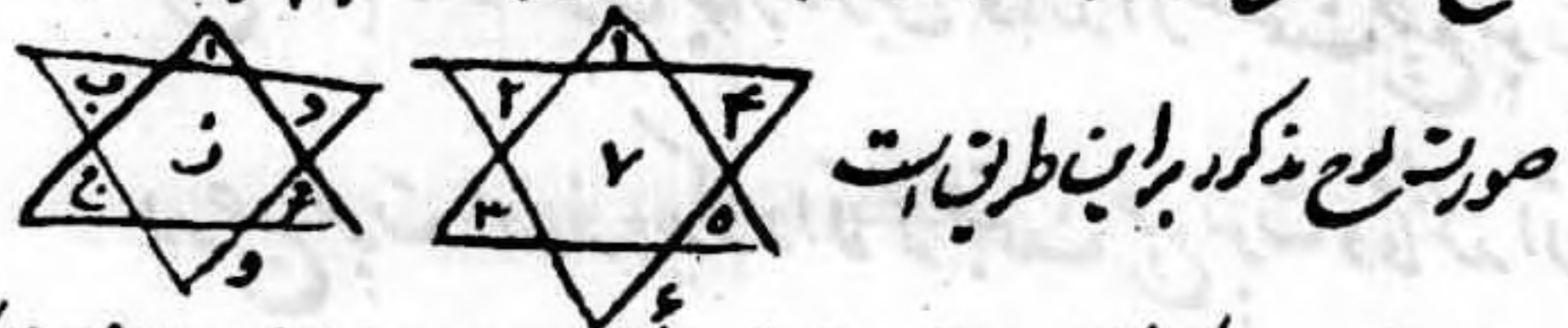
در اصل ۲ است و استنطاقش اینست ك ح و بیات اینخروف این است
 اف ۱ و اجزاء عدد بیات این است ۴۱ و مجموع عددین این است ۱۲۳
 و چون ازین عدد عدد سه که مراتب اینست حذف کنند باقی ۱۲۰ ماند که همان عدد
 حروف بدو است و فاسمی دیگر که این عدد را با هم است این است که عدد حجت
 و محبوب جد و همت است و استنطاقش این است ق ح و بین استنطاقش اینست
 اف ۱ و عدد حروف مفرد ه اجزای استنطاقش اینست ك ح و بین استنطاقش
 این است اف ا بس در بین استنطاق من حیت الحروف و العدد ماوی است
 دیگر بدان که مجموع حروفات بدو قسم است قسمی نورانی و قسمی ظلمانی و همچنین
 که در اعداد آمیخته است در حروف هم است چنانکه بعضی که ظلمانی است طاعتش
 نورانیست و بعضی که نورانیست باطنش ظلمانی است اولاً الف از جمله حروف
 نورانی است و حرف فاء که در آخر او است از جمله حروف ظلمانی است و باز
 در آخر حرف فاء الف است که نورانی است و همین دقیقاً در جمیع حروف کما
 بدانکه خواه عدد و خواه حروف در صورت تقسیم بر دو قسمند و مانند و قسم را

خواه نوزانی کبر و ظلمانی و خواه جلا و ان و خواه جلا که معنیس یک است و اگر متمازه
 و متباغضه هم کوئی همان است و ازین دوشی بدون نسبت در حرف جلا و عد جلا
 تجلیات و تجبیات است و در حرف جلا و عد جلا تبغیضات و تهلکات است
 و حرف نوزانی جلا مقطعات قرآنی است و غیر مقطعات تمام ظلمانی است و جلا
 و قاعده این اعمال است که صاحب عمل باید که هنگام کار ملاحظه کند که چه عمل خواهد کرد
 و نسبت با چه کس خواهد بود و در الفاظ آن دعا که در رو یا اسم آن شخص که خواهد چند
 حرف بدون آمده و آن حرف از روی استعمال چه کیفیت دارند و اثر عمل با خود از
 روی کیفیت آن حرف بدید واضح تر ازین بدان که چون حرف با یکدیگر آمیخته
 دارند در نیک و بدی ملاحظه باید کرد که هر حرف در چه لفظ از الفاظ با چه اسم از اسما
 بیشتر مستعمل است حکم خوب و بدی آن را بر اهل بیت استعمالش باید نهاد و ملاحظه
 حال از حرف ظلمانیست و باز که در باطنش نوزانی است است فاما در مضاع خوف
 و خرابی و خون و خطر و هتران و خیانت و خرابی واقع است باز که در مضاع خیر
 حوبی و خوشی نیز در آمده یکن چون استعمالش در الفاظ بدی پیش از نیک است
 حکم آراء

حکم بر آن باید نهاد و حرف بین حرف است ز رانی مطلق باطناً و ظاهراً ^{و در معانی}
 در سلامتی و سکون و سکنه و سرور و سود و سروری پیش از بیات و دستی و سبک
 حکمش برینجا باید نهاد و بیجا حروفات بدقیاس در مفردات انجمن و در مرکبات
 از روی تجنیس خطی و طرز العکس ترکیب انقلاب تکاسیر در آن ملاحظه باید نمود
 که الفاظ مستحسن در او بیشتر است یا نامستحسن حکمش بر آن باید نهاد مثلاً خواهد
 که با شخصی عملی کند از اعمال نیکی باید دید که از ترکیب اسمی مخفی در طرز ^{العکس}
 انقلاب حروف و تجنیسات خطی چه لفظها ظاهر است حکم نیکی و بدی قرار بر آن
 داد مثلاً فرض کردیم که نسبت به شخصی فتوحات میخواهیم و در اسم چون ملاحظه رفت
 در ترکیبات الفاظ فساد رهاوده از الفاظ صلاح لوجب درین عمل علاج آن بود
 که حرف چند از خارج داخل ترکیبات او شود تا الفاظ صلاح بر فساد بنفزاید و عا
 صورت وقوع پیدا کند فصله در شرح و فوائد لوحی که مشهور کتابتم سلیمانیه
 و قواعد نگاشتن الواح سه درسه و اسرار عدد آن بدان که اول لوحی که قابل
 وفق تمام است از الواح عدلی لوح سه درسه است که بعضی از فوائد هر دو فروجه

و مفروضه آن قبل ازین سمت کتیر یافت و خواص این لوح از تقریر و کتیر پرور است
 و بعضی از بزرگان در خواص و فواید این لوح در حروفات آن نسخها ترتیب داده اند
 و در سالها نوشته اند بدانکه اعداد و بیان حروف ابجد را تنها در جلیبالی رقم میرند
 نوعی که عدد عدل و پنج باشد و مستخرج باشد و بان خاصیتی چند ذکر میکنند
 از جمله آنکه جهت فتوحات اثری تمام دارد و آن بر آن قاعده رسم میکنند $\frac{1}{2} \times \frac{1}{3}$
 و حرف آن بدین نوع است $\frac{1}{2} \times \frac{1}{3}$ چون وفق تمام که عبارت از اقطار و ضلع
 باشد از او بظهور میسرند این لوح را موافق میخوانند و الا از خاصیتی که نموده اند
 حاصل خواهد بود و بعضی دیگر از حروف ابجد و آهوز لوحی ترتیب میدهند بطریق
 حاتم سلیمان و از حروف مذکور یا عدد حروف مذکور بر می سازند و آن متضمن بسیار
 فایده است و در سرعت اجابت از لوح سه در سه اسرع است و وفق این لوح
 چهارده است مطابق و نام بر عدلش هفت است موافق اسم آبد و سائش
 هفت و هشت است که عدد حروف ابجد تمام است و در مرکز این لوح هرگاه
 که خوانند میسران نوشت که بوفق درست آید فاما این لوح هم چون در ضلع
 وفق دارد

وفق ندارد این را هم مرفق میدانند ولیکن خاصیتش نوعی است که گفته شد و این لوح دو شکل مثلث است که در صورت تبدیل برآمده و بنجامت سلیمان معروف است



صورت لوح مذکور بر این طریق است

و درین لوح هر عدد که خوانند می توان نکات و کسر عدد و در این لوح چنانچه زیرا که خانه مرکز را با عرضی مابین دو عدد مدعا هر چند باشد تمام است و این لوح بسی مبارک است و صاحب قوف را در تصرف عدد این لوح اگر فهم تیز باشد میداند که هر مدعا که باشد عدد آن را درین لوح چون میتوان نکات و بر این نوع هم میتوان نکات که عدد و هفتش و از ده باشد و در عدل است و هفتش همان است و این سوال

غرض که تصرف در رقم این بانواع میتوان کرد و هر یک



این لوح را هر کس بخورد در شسته باشد بشرط آنکه در ساعتی مناسب رقم زند بهین عدد

ایجاد آواز باعث برکت است و حفظ بدن و اگر در میان امته و افشانه

از یه قطع الطریق محفوظ ماند و بنجامت را در شرف جمع کواکب و سعادت جمع

کواکب بهل میتوان آورد زیرا که صاحب بیوت سعادت و خانه مرکزش قارب

تعلق باقیات دارد و پنج بیوت بر بواتی کواکب فاقم و اگر خوانند که عددی درین
 لوح مرقوم شود که مافوق چهارده و فوق او باشد اگر بصیفت جمع بیوت و فاکند
 در جمع بیوت اضافه باید کرد و الا که بصیفت جمع بیوت و فاکند آن را یکبار
 اضافه عدد مرکز باید کرد که بنگارند که وفق مدعادت می آید فرضاً عددی مسمی
 که پانزده و فوق او باشد که عدد حواریت لوح را بدین دستور می نگاریم



و اگر شانزده خواهم که باشد عدد مرکز را نه می نغمیم یا آنکه به
 خانه چهارم یکی افزائیم و تمام می کنیم و اگر خواهم که عدد وفق چهل و پنج باشد
 که عدد اوم است و عدد عدل پانزده باشد که عدد حواریت و عدد مسامت هفتاد و پنج



باشد که عدد ملاوت است بر این طریق نوشته می شود و اگر خواهم که

هفده عدد وفق باشد از خانه اول نباید کرده یک را طرح می کنیم و از دو بنای عدد



نهاده تمام می کنیم بدین دستور و اگر خواهم که هجده عدد وفق

باشد باز همین عدد را یک در مرکز می افزائیم که تمام است و قس علیها و اگر جهت

طالب و مطلوب عمل کنیم نوعی می نگاریم که اعلا و اتم باشد در هر دو وفق خواه نوشت

و خواه مخالفت حالاً بسبب آموزش این مقبره وقت این لوح مذکور را بنوعی میسازد و منزل
 صاحب قوت هر عمل که خواهد می تواند کرد و اما ترکیب اعمال قبیح و نامشروع نشود در لغت
 و سطح باری و تفرین رسول و غضب صاحب ذوالفقار که فرار با که وصیت یقیناً که نشکند
 اکنون فرضاً میان ط و مط عمل دوستی منظور است آیه مَجْتَمِعًا مِمَّا دَرَرْتُ
 لوح نوشتیم و اسم ط را در سه خانه لوح نوشتیم و اسم مط در سه خانه دیگر و اگر
 خواستیم عدد بر او اضافه کردیم و اگر نخواستیم نکردیم و وقت این عمل اجتماع شیرین است
 و ط را لوح بگوید باید داشت که بعد از امت اسما و غریب و بخور منزل شود و
 مط را مستحضر خود کند در وسط لوح مذکور آیه مَجْتَمِعًا مِمَّا دَرَرْتُ یا غیر این آنچه مناسب است
 بفعل مدعا داشته باشد باید نوشت فاما در نوشتن چنان باید که اسما را روی خط
 با هم باشد و آموزش این است  و در ساعت زهرو در زشتی
 یا عکس این می باید نوشت و اگر اجتماع نیزین را منظور دارند در وقت نوشتن
 باید که دستر ناظر زهرو باشد یا زشتی منقلب است با تدریس و بخین ساقط از طالع
 و در عمل عکس محبت با عات عکس این و تطارات عکس این باید زشت و خطوط

اسمین را پیش یکدیگر باید داد و آیه یا اسمی مناسب آن بر آن مرکز باید نوشت

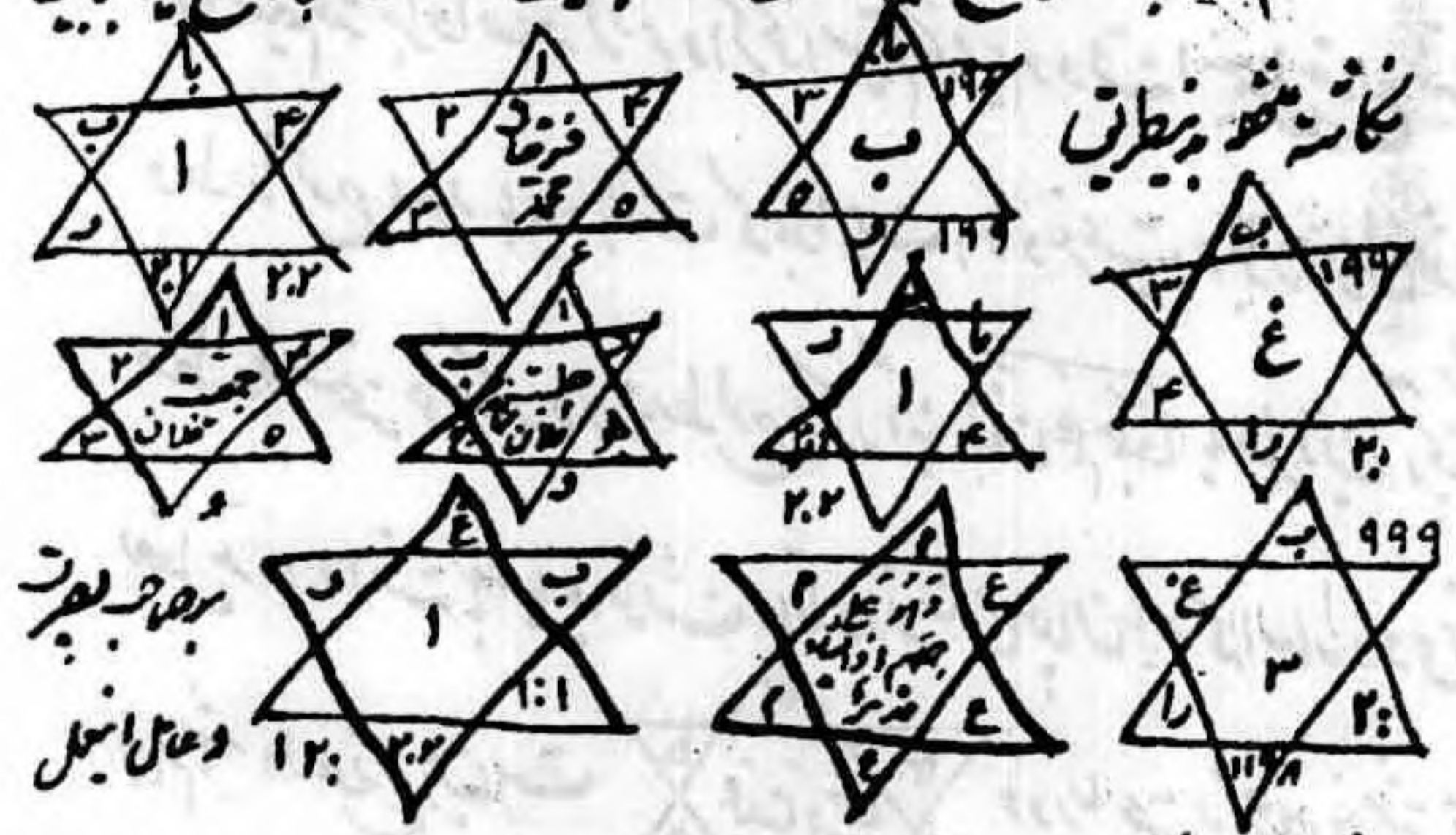
و عبارت غزیت محبت و اسمای قسم الغزیت است بسم الله الرحمن الرحیم عزت

علیکم یا خدام هذا اللوح الشریف بالاسماء الحسنى و لکون و انجز ان تکبر کوا و تقصروا

روحانیه الساکینه فی قلوب مطرب علی محبت طالب بحق الله الباری الجمیل

الدائم الهادی الوهاب الزاکی یا خدام هذا اللوح عملوا عملوا ببارک الله فیکم

و علیکم اگر چه درین لوح دیگر سخنان است بهین اکتفا نموده چند لوح دیگر بر سیل



پسیده است که بجه نوع تعرف باید نمود دیگر شروع در لوحی نماید که صاحب

دورده خانه باشد صاحب فواید بسیار شد اول آنکه نظم طبیعی باشد عددش سزده است

مطابق اسم احد و هفتش است و شش است بعد و اسم طایوی و هفتش هفتاد

و هفتاد

دانش است بدو اسم حکیم و عدد بیوتش و در زده است بدو بروج افلاک
موافق با حروف کبرطیبه لایزاله ایلافه دیگر آنکه بقاعده منظر و مضمونش با نوعی که

دوازده اسم از اسمای الهی که مضاعف بر اسم حرف با باشد یکبار ششم نمود بدین طریق

چون بعضی از الواح غریبه و قاعده

The diagrams consist of three star-shaped figures. The largest is a 12-pointed star (dodecagram) with numbers written in its points and intersections. It is surrounded by Persian text. To its right are two smaller 6-pointed stars (hexagrams) also containing numbers. The text 'چون بعضی از الواح غریبه و قاعده' is written below the stars.

نکاشتن آن مسطور شد شروع در لوح سه درسه و اسرار خواص آن مریه که آن لوحی است
صاحب عدد تمام و وقتی نام بدان ای عزیز که اکثر صاحبان و معلم بر آنند که نه حرف
احادی که مدار لوح سه درسه بر آن است و در هر عمل اثری تمام دارد اگر کسی از قواعده
و اصطلاحات با خبر باشد او را حاجت بلوغ دیگر نیست و در امور آرزوی و مقصود نکاشتن
و جزوی ازین کجبول میرسد بشرط دانستن اوقات و در آن عمل حالاً قبل از شروع
در نکاشتن الواح از اسمای کبری که جهت و ادای اثر است مثلثی در کاس مسی
ترتیب داده نمود تا صاحب خفقان قلب چون بن موصلت و مداومت نماید از
علت شفا یابد و این از بزرگت روح محمدی است زیرا که اسم کده با بقرت موباست

و نیز بت مثلث که گفته شد عدد بیست و یک ماهفت و کاس سدس همان شکل خاتم

سلیط است و عدل از بیست و هفت عدد است که جل صغیر بیست است و این کلام

اسمی است که بقرن خاتم النبیین متعلق است و در هر دو کلمه که آید و پس بیست و هفت

امیر المؤمنین ^ع مخفی است و درین نسخه عرض خاصیت لوح است که نموده شود و بعضا

مثل نوره کاشکوه فیها یصباح این لوح که خاتم سلیط مشهور است انفع و اسرع از جمع ^{الواح}

عددی و تکبیر است و در وقتی که قفسه در منزل شریطین کامل التور شد و مناظر بکار از

سعدین یا واقع شد بین السعدین این لوح را باید کشید بنوعی که خطوط الواح همه جا

کلمه طیبه ^ط باشد چنانچه نموده خواهد شد و در دایره در محیط لوح مذکور باید کشید

که میان دایره بین فاصله آن مقدار باشد که سطر در آن میان توان نوشت و آیه

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ عَلِيمٌ ^ع در میان دایره بین باید نوشت بمثل ^ن و غرض

و کلاب و اسم نور را همه جا در خانهای لوح باید نوشت با عدد از یک تا هفت

و در وقت نوشتن بجز لایق باید نوشت و آیه مذکور را در لایق که قفسه را ^{النور}

باشد تا وقت بدر آمدن بعد از معین که آن عدد نور است باید خواند و اسم

نور را بهین عدد تکرار باید کرد و در سبب است روز دعوت حروف این عمل باید کرد
 و در این کتبه ناقص النور است ذکر لا اله الا الله باید گفت که فایده کتبه میدهد اگر چه
 صاحب و لای مدین نوع که گفته شد ماومت نماید بشرط پاکیزگی و تقوی و لغو حلال و
 احترام از نامشروع تا بولفظه این ذکر بلند کند و قی چندان اثر در دل شمس پیدا شود که
 تعریف است نیاید چنانچه هر چه از نظر قلب بعقلت کثافت قلبی قوی و مسور مانده و قوی
 واحده از بک فیوضات روحا مکتوف شود و انموزج لوح مذکور این است و این
 لوح را اگر بر نقره

نقش کند بوقتی که گفته شد

و با خود دارد

بهر است

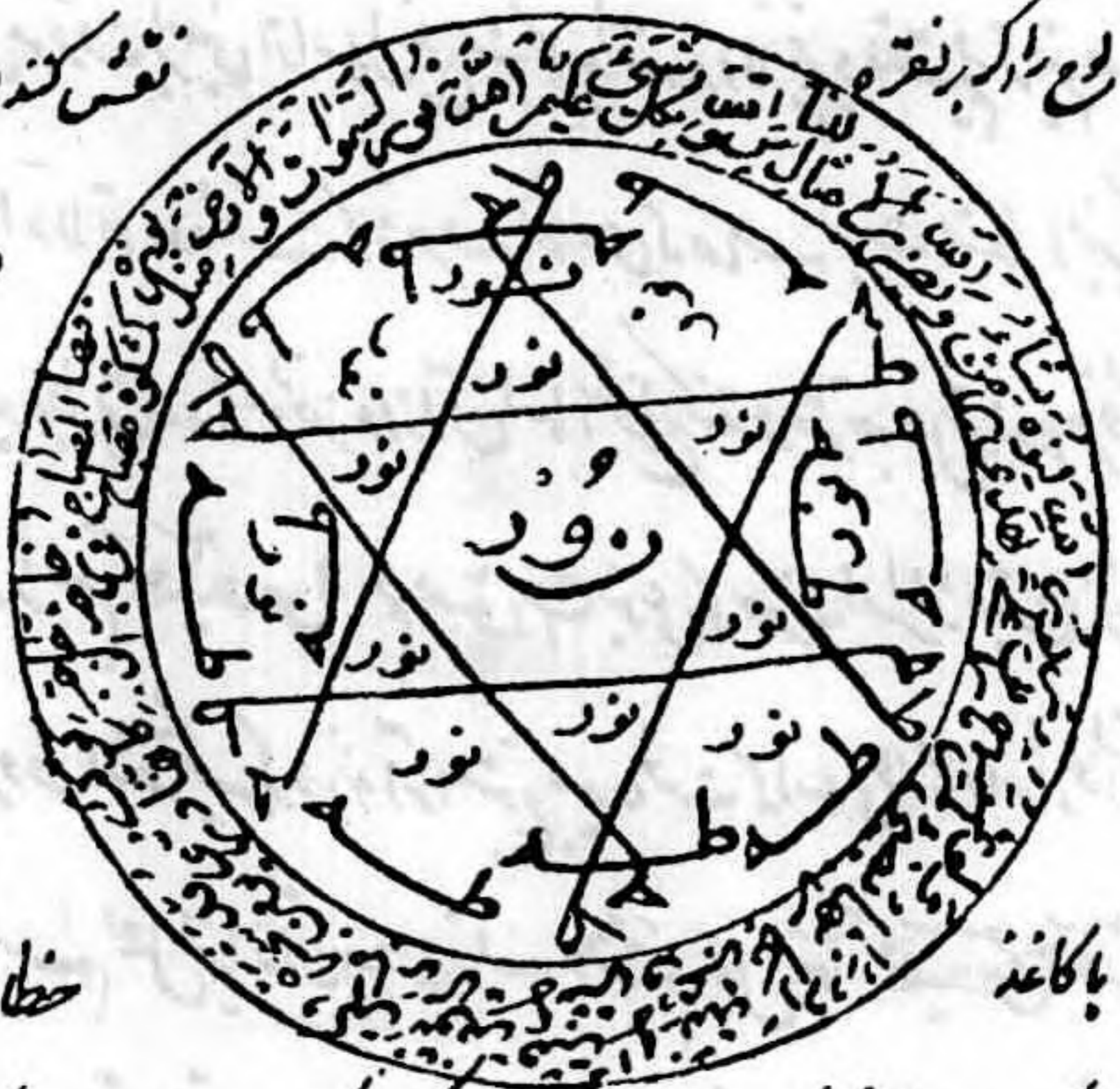
و اگر ممکن
نباشد

بر ورق آهن

خطائی رقم زنند

با کاغذ

و اگر این هم تیسر نفوذ بر صفحه کاغذی پاکیزه بنماید و زعفران رسم کند و بعد از آن





اسم نوز و آیه مذکور مغزول شوند که نتیجه تکامل پیدا کنند و در حدیثی اکثراً چون

بعضی از الواح خاتم سلیمان و خواص آن نوشته شد شروع می شود در قواعد الواح شده است

و اسرار آن بدان که در جمیع اعمال جاوید باشد بر این معنی است و حکما و علما ازین لوح

و هر اراده تکلیف و جزا که در آنند اندازند این لوح عمل آورده و بعد از رسیدن او قواعد

اعمالش موقوف بر بعضی از اسرار این لوح است که بداند و الا بجز و تقسیم در ترتیب صورت

نمی بندد اولاً قاعده است که از حرف احادی که صاحب بیوت است و این لوح است

تکثیر نماید بطریق حد و مؤخره از آن اسما استخراج کند و متوجه عمل شوند و حرف است

مذکور مصدر اسم که بعضی هم عشق است بنوعی که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده اند

و چون حروف استو کثیر کرده اند از استو بجای است که اسما می نامند و اسما را

بوده است و طبع عمل نیز از آن بیرون نزنند و قسم عمل اسما که بعضی حقیقی

باشد و غیر معنی بر آن مرتب دارند و بخوانند اسما مغزول شوند و در ساعت مناسب فعل

مطلوب عمل کنند تا مدعا بحصول رسد و در این سنی اعمال و بکنند و در کمال اجتهاد

و غیرمیش نیز مصحح و خوب که در این بقا آمده است آن است که در هیچ عمل اختراع هم
طایر مطرب مذکور از آنجمله که حکم مطلق بر روی حایات است که در آنچه مدعی صاحب عمل

باشد در اتنای قرأت غریب آنرا ذکر کند این طوعاً و رغبتاً متوجه سخن آن

شوند و در این عمل کسر مواضع را از دست میسران داد و آنرا هم ملاک عامل است

نکیر حرف نشود استخراج اسما و تقیم حرف بر کراکب طلمه لعل و طایر است

اعمال با و جلد این است که تفصیل نوشته میشود اسما و قسم الاعوان در حال

س و خ دی هل اس بنب لوج سز در سه این است که بعضی هم عشق
ا ب ج د ه و ذ ح ط

ط ا ح ب ز ج و د ه و طلمه لعل که نقله با این لوج سز در سه

ه ط د ا و ح ج ب ز در و بنوعی است که در ضمن این ورق مسورا
ز ه ب ط ج د ح ا و

و ز ا ه ح ب د ط ج و روز یکشنبه
اقتباس

ج و ط ز د ا ب ه ح و روز جمعه
الطهر و جعد ب باطنه و جعد

ح ج ه و ب ط ا ز د و روز جمعه
ه ز و جعد باط و جعد باطنه

د ح ز ج ا ه ط و ب و روز شنبه
من تبریح و عطسه این

ب د و ح ط ز ه ج ا جعد باطنه و د باطنه و ج ح و روز چهارشنبه
ا ب ج د ه و ذ ح ط

این سطر را بد است و بجهت تصحیح نوشته شد

مَرَحِيلُ وَاسْكِيهِ ذَنْبٌ | اسامی ملاک اهل جا
 وروز سنه | وروز سنه | اطهائیل زواجائیل
 زوجد باطله حد باطن فرج طهز و جد با | حد بائیل طهزائیل
 و جھائیل د بائیل مهائیل اسما و اعوان اعمال جا هطائوش
 جو ریش بد حیوش ز هطیوش جو یوش ابد یوش هتوش
 و هم عمل جا روحانیت این است طاحب وجود هتطد اوج بزوع

یطهه حاو و زایج بد تلج جو طین دایه تخجیه و بطاء زدوچ
 ز سابع طویب دوحط ز هجاء اکثرن بدان که رساء اعمال طدرین
 و بز آن موقوف است فاهم اطهطیش ز وجطیش حد بطیش
 طهز طیش و جطیش د با طیش مهطیش بدان که از ریزوف تسو
 چهار مزوجہ اند و چهار مفردہ و در عدد ماوی یکدیگرند و حرف وسط ریزوف
 تسو که صاحب مرکز مربع مذکور است اگر چه مفردہ است اما مشترک است میان
 اعمال جالی و جلای چنانچه بر هر کدام که اضافه شود تا بشر عمل بواسطه او است
 اسم عظم الی است بلکه خدا اسم اعظم است از آن جهت که جمل لغوی او نشانی
 که عدد حرف و او بیست و در ترکیب هر دو حرف اسم هو ظاهر شود و این

حرف ه در مرکز لوح سه درسه با یک از خانهای قطب بعد از ترکیب است

و نماز و مفرد است و قبح بیج خرج از خارج حروف است و ظهور تکلیفات

الهی با کلمه حضرت در پنج حرف که آنرا حروف خمس می نامند و این عدد

حرف مذکور است و از چهار حرف مزده حروف شعه کلمه بدو ح که اشاره کب

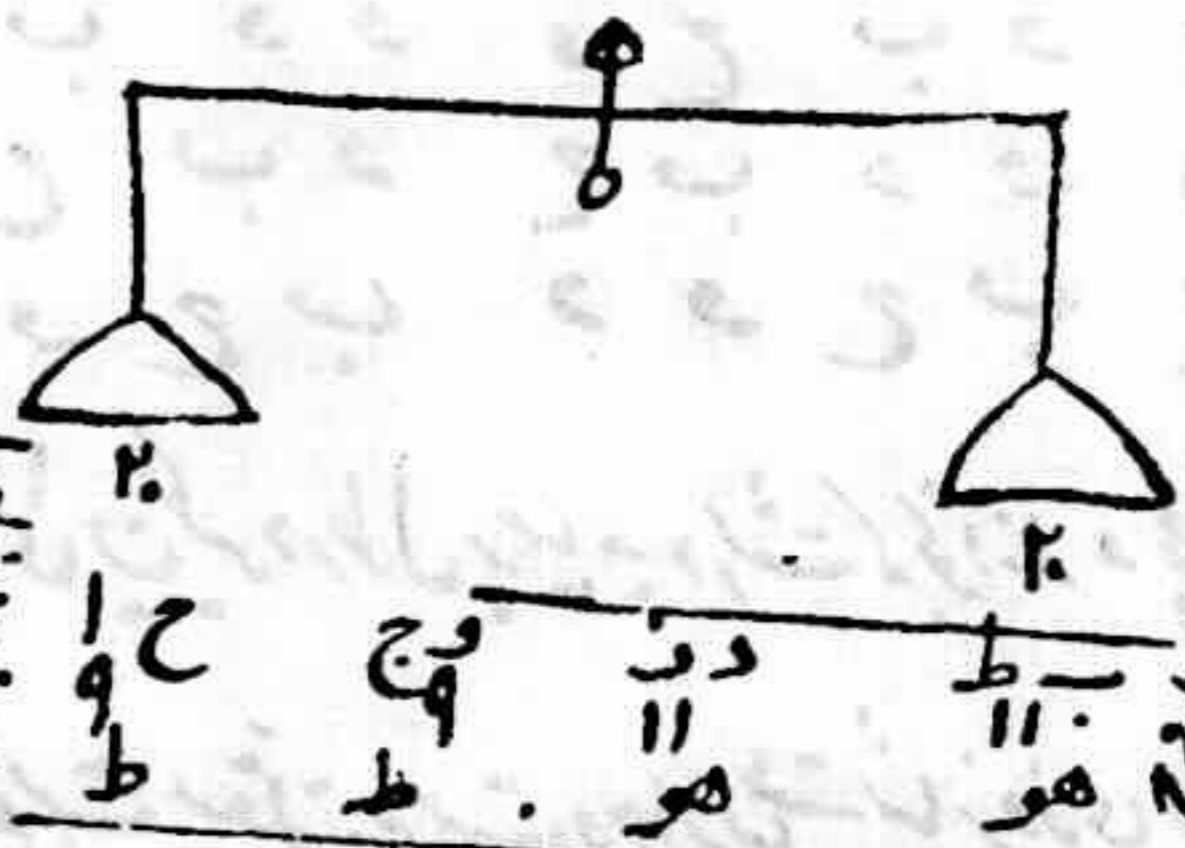
و و در است ترکیبی باید و از چهار حرف مفده است کلمه طز ح و بعضی که حرف

مفده این لوح را لفظ اجهرط می خوانند از این نکته بچیزند که در لفظ طز ح و ح

سرت و اگر حرف ه داخل حروف مفده مذکور شود طز حها صورت می یابد

و چون داخل حروف مزده بود اسم هو در آن ترکیب ظاهر شود و میزان مجموع

شعه و تقیم طابع آن این است



۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰

دو دو دو دو
دو دو دو دو
دو دو دو دو
دو دو دو دو

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰

و تکبیر حروف مزوجه که کلمه بدو مع مرکب از آن است و در اعمال بسیار درین به

نوعی باید کرد که بیست چهار کلمه غیر مکرر از او بطور آید تا هر کلمه متعلق با معنی از

ساعتی بنا بر روزی باشد بیست و یک حروف مفزده که کلمه اجزای آن مرکب است بر عکس

باید کرد تا هجده از زمانات تکبیر حروف مزوجه کلمه بدو مع ظاهر شده از زمانات

تکبیر حروف مفزده کلمه طرز جانها بر شود و صورت تکبیر حروف مزوجه این است

۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
ب	د	و	ح	ب	د	و	ح	ب	د	و	ح
د	و	ح	ب	د	و	ح	ب	د	و	ح	ب
و	ح	ب	د	و	ح	ب	د	و	ح	ب	د
ح	ب	د	و	ح	ب	د	و	ح	ب	د	و
۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳
ب	د	و	ح	ب	د	و	ح	ب	د	و	ح
ح	ب	د	و	ح	ب	د	و	ح	ب	د	و
و	ح	ب	د	و	ح	ب	د	و	ح	ب	د
د	و	ح	ب	د	و	ح	ب	د	و	ح	ب

و اسمای این تکبیر در طول بر میاید در وقت که بخوانند و مجموع این نامی بیست

چهار اسم است متعلق به بیست و چهار عتقه بنا بر روزی بولای دور کو که سعه

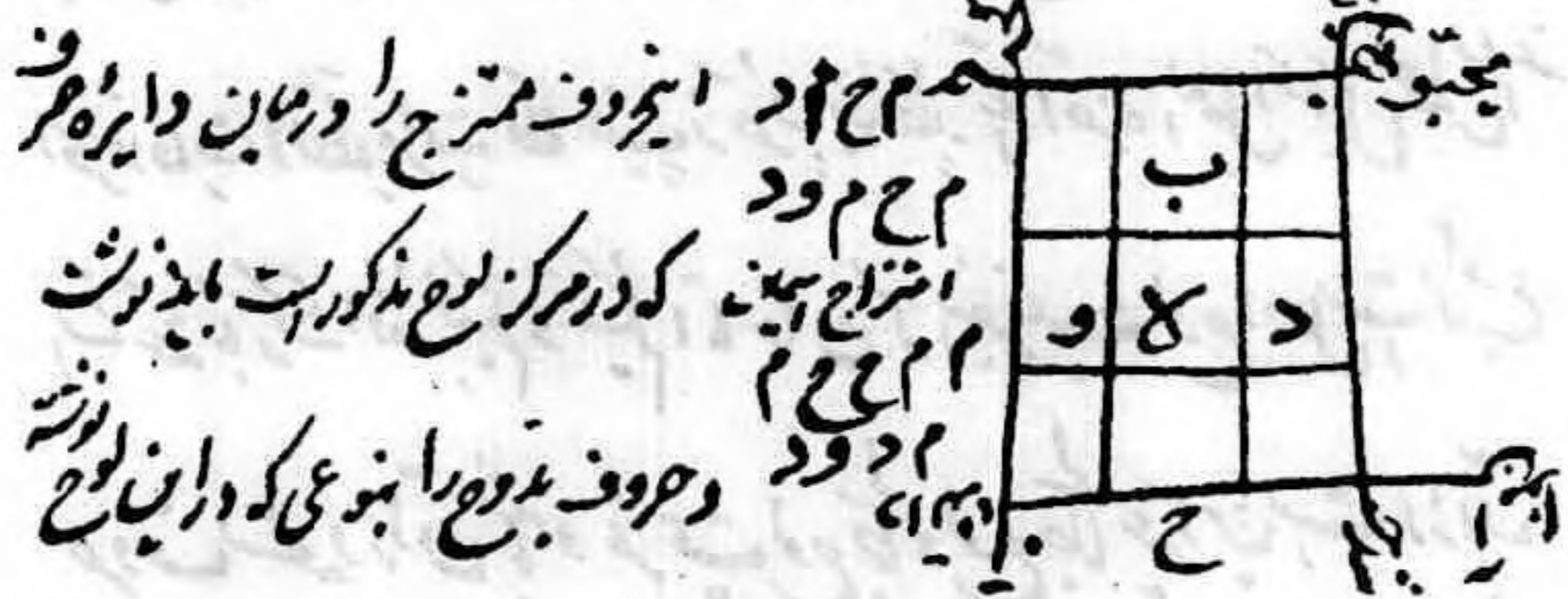
سبزه و تکبیر طرز جا هم بدین نوع باید کرد چه اعمال جلده و جهت طرد العکس دارد

بنام

زیرا که لغزش طرد و لعنت است، و در قاعده نگیر نوعی مرعی شده که همه جا لفظ بدوع
 در سر هر سطر از سطر اول نگیر نمودار است درین نکته نازکت در سماء جلا
 از پیش گفته نده و حجت تکرار نماید و غرضش این است عزت علیکم یا ملائکه
 الْمَلَائِكِينَ بِسِرِّ حُرُوفِ الْأَحَادِ يَا أَطْهَائِيلُ وَيَا زَوْجَائِيلُ وَيَا حِدَائِيلُ
 وَيَا طَهْرَائِيلُ وَيَا وَجَائِيلُ وَيَا دَبَائِيلُ وَيَا مَهَائِيلُ إِنَّ تَقْوِيَارُوا حَائِيَةً
 إِنَّ كَيْتَهُ فِي بَطْنِ سُكَّانِ هَذَا الْبَلَدِ ذُكُورًا وَإِنَّا نَا صَغِيرًا وَكَبِيرًا عَلَى مُحَمَّدٍ
 وَمُودَتِي بَنِي كَهْبَعَصَ وَحَمَّاسَ عَجَلُوا يَا أَعْوَانَ الْمَلَائِكَةِ يَا أَطْهَائِيلُ وَيَا
 حَزْبِيوشِ الْآخِرَ الْأَسْمَاءِ بَقِيَّةً حَتَّى يَكُونَ بِدُوعِ وَبَنِي أَحْمَرُطُ وَبَنِي بَرِ
 الْحُرُوفَاتِ الطَّاهِرَاتِ طَا حَبِ زَجُودٍ هُنَّ طِدِ الْآخِرَةَ الْعَمَلِ الْعَمَلِ الْعَمَلِ
 إِنَّ عَةَ بَارَكَ اللَّهُ فِيكُمْ وَعَلَيْكُمْ أَنَا بَدَانِ كَهْبَعَصِ لَوْحِ أَصْلِ كَبَعِ
 حُرُوفِ لَسُوْدِرَانِ نَبُو وَغَرَمِيَتْ لَوْحِ جَا وَ لَوْحِ جَلَا غَيْرِ بِنِ بِنِ اَزَانِ
 جَلَا اِيْمَانِي بَدَانِ رِفْتَهُ أَنَا دَرِ مَجْلِ دَرِ لَوْحِ بِنِ نَزْدِ حُرُوفِ مَعْرُوفَةٍ تَهَانِ بَدَانِ
 وَاسْمِ اَوَّلِ اَزَانِ سَمَادِ بِنِ اَطْهَائِيلِشِ اِيْ خُصْرُ بَدَانِ كَهْبَعَصِ جَلَا

چند حرف بیان میکنند گاهی که عمل جای میکنند لوح را چنان رقم می باید زد که معرفت
 از حروف مزوج در محل خود نوشته شود و در مرکزش که محل حرف است بهم خط
 و سلا اضافه باید نمود که در میان دایره حروف می بینید بلکه اسما را مزوج متصل در میان

حروف مستدیره رقم زنند و اگر لوح را در کل رقم نمایند حرف را مشتوقه باید
 نوشت که اگر بعمل جای مشغول باشد بدین جهت بطرف راست حرف مذکور نظر کنند
 و از روی سبب خاطر مدعا را در ضمیر بگذارند و اگر بعمل جلا مشغول باشد بدین جهت
 بطرف چپ حرف مذکور نظر کنند و از روی قبض خاطر مدعا را در ضمیر گذارند و اکنون
 عمل جای بهم نمود و نمود در لوح بدو جهت جهت رقم شود و ازین نمود بود را بتوان



حروف استمین که متمزج شده متصل که برابر شده رقم باید زد که بسبب شماره است
 حرف بازنه بدین طریق محسود هر کدام در محل خود و بقصد جای خانه

دویم حرف گرفته و چهارم حرف دال و ششم حرف و و هشتم حرف

و حرف و در مرکز که خانه پنجم است بجای خود است و مدار وقتی بر وجود است

در پنجه با او ضم شود خواه که این دو اسم مترج باشد و خواه عبارت دیگر با رسم دیگر از

اسماء الهی بآیه از آیات قرآن در دفع درستی می آید و لوح کل را بر این طبقه گشت

بعد از این نوشته خواهد شد و بعضی عبارت در سماجته هر قسم که مجموع حروف هر یک

نه حرف بوده باشد علیحده رقم خواهد شد و شرحش مطور خواهد گشت اکنون بدان

که حروف تسو احادی نزد علمای مغایر چنین معتبر است که ا ه و ط استی

د ک ر م شک است و ب و خ ک و س ر د شک است و در خشک است و ج و ز

ه و ا ل ی اند و ک ر م د ت ر و ح آ ب ا ن د و س ر و ت ر و در تری با هم شمر کنند و ح و ز

یا ب نزد ایشان است اب ه و ط و حروف ربطه این ج د ز ح و لوح

در عددی دیگر جهت وقت چنین رقم میزنند

۸	۴	۷	۱
۶	۲	۷	۵
۳	۹	۲	۶
۳	۵		۸

در مثال در

قسمت کرده

سه را در هر فصل چنین

ب	د	و	ح
و	ح	ب	د
ح	و	د	ب
د	ب		و

صیف خریف شفا سابع و شکل لیلی
۸۲۱۴ ۴۹۲۶۲۶ ۶۱۸

سطر اول از اربع در هر بیت است
صیف خریف شفا سابع
ح و ز و ب و د و ج

يَا أَيُّهَا الرُّوحَانِيَّةُ كَيْلِبِلَانِ انْعِلَانِ وَبِرْجَانِي لِيْنِ مَقْصُودِي كَيْبِ ارَادَةُ نَبِيِّ ذِكْر
 مِي كَنْدُ مَثَلِ تَوَكَّلُوا وَتَخَرُّجُوا فَمِنْ مَن فَرَّ مَكَانَ مَا مَثَلِ تَوَكَّلُوا وَتَخَرُّجُوا
 جَمِيعَ مَا كَيْنِ هَذِهِ الْبَلَدَةِ فِي مَجْتَبِي وَمَوَدَّتِي مَا مَثَلِ تَوَكَّلُوا وَتَخَرُّجُوا رُوحَانِيَّةُ
 اَلْاِكْتِهَارِ فِي بَطْنِ فَمِنْ عَلَى مَثَلِ فَمِنْ اَسْرَعُوا وَاجْتَبُوا طَائِفَةَ
 الْعَجَلِ الْعَجَلِ اَلْعَدَاةِ وَبَعْضِي دِكْرِ غَرِيبِ اَلْبِقَاعَةِ سَطُورِ مَرْجِعِ رَدِّ

میخوانند که مثلاً لوح اگر بدین قاعده رقم زده باشد بقطرهای طائیفه طائیفه

دَمِيَالِ دَمِيَالِ زَرِيَالِ زَرِيَالِ اَهُوَّةُ اَهُوَّةُ جَرِيَالِ
 جَرِيَالِ وَاِهْ وَاِهْ اَيَّةُ اَيَّةُ جَدَايَهْ جَدَايَهْ اَجِيَا يَخْدَامُ هَذَا اللُّوْحِ وَتَوَكَّلُوا

ب	ط	د
و	ا	ح
ج	ه	ز

يَفْتَحُ هَذَا الْبَابِ اَوْ هَذَا الرَّجُلِ وَمَثَلِ فِكْرِهِ ارَادَةُ كَيْبِ اَرَادَةُ نَبِيِّ ذِكْر
 اَمْرٌ مِي كُونِدِ كَيْبِ اَسْرَعُوا كَيْبِ بَطْنِ زَبَجِ وَاِحْ وَبَعْضِي كَيْبِ لَوْحِ اَجْتَهْزَطُوا
 عَمَلِ مِي كُونِدِ دَرَانْتَايِ اَمَلِ اِيْنِ اَسْمَاؤِ كَرْمِي كَنْدِ وَاِسْمِي هَفْتِ زَبْتِ تَكَرَّرِ مِي كُونِدِ
 وَاِسْمَا اَيَّةُ اَيَّةُ اَيَّةُ جَلِيْسِ جَلِيْسِ اَطْمِيْسِ اَطْمِيْسِ لِقَطَاةِ
 زَنْقَطَاةِ لَطَاشِ طَاوِشِ لِي خِدَامِ هَذَا لَاسْمَاؤِ تَوَكَّلُوا بَقَضَاءِ حَاجَتِي

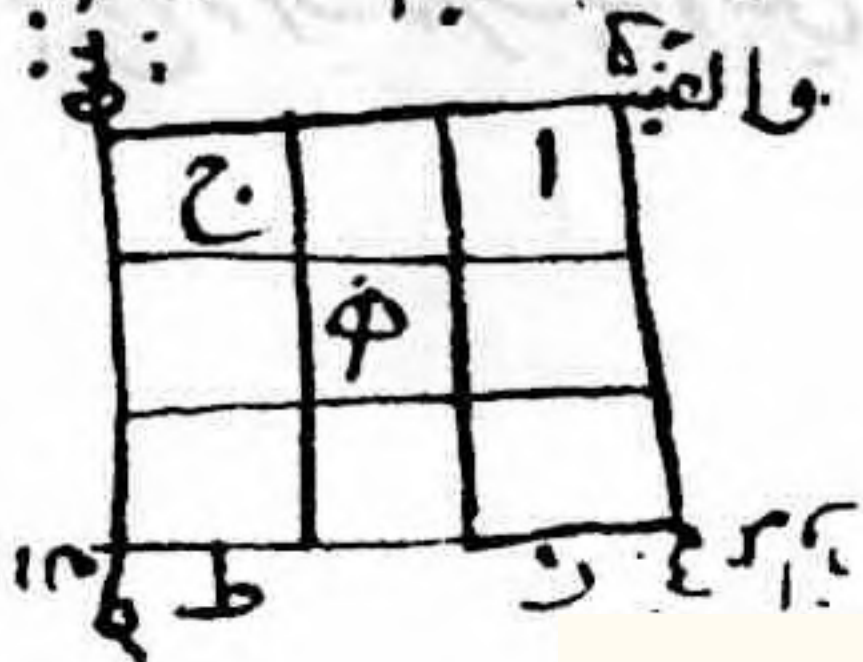
وَهُوَ كَذَا وَكَذَا افْعَلُوا مَا تُوْمَرُونَ و در مربع بدوح که رقم میزنند این است تکرار
 یکسده هر اسمی ۷ انوبت بقطر ۷ و میال ۷ و میال ۷ و کوبیم ۷ و کوبیم ۷
 هدایه هدایه ۷ توکلوا یا خدام هذا الاسماء کلب فرب فو الی فرب فو اسرعو
 اسرعو العجل العجل ان عه الی عه و یکر بدان که حروف شش که لوح سه درسته
 از آن موفق بنویس ۱ متعلق بر طریقت در روز یکشنبه و یکشنبه متعلق بکعب
 اقباب است بی الف بزاج زحل تعلق اقباب دانسته باشد فافهم و حرف ب
 متعلق است بمشرقی در روز دوشنبه در روز دوشنبه مخصوص قمر است بی حرف
 ب بزاج مشرقی متعلق بقمر است و حرف ج تعلق بمریخ دارد در روز سهشنبه
 در روز سهشنبه متعلق بمریخ است و بزاج خودش تعلق بکبود دارد و حرف
 متعلق اقباب است در روز چهارشنبه در روز چهارشنبه از عطارد است بی حرف
 بزاج اقباب تعلق بعطارد دارد و حرف ح تعلق بزهر در روز پنجشنبه دارد
 در روز پنجشنبه از مشرقی است بی حرف ه بزاج زهر تعلق بمشرقی دارد و حرف
 و تعلق بعطارد در روز جمعه دارد در روز جمعه از زهر است بی حرف و بزاج

عطار و تعلق بر هر دار و حرف ز تعلق بقدر دار و در ز نشبه و در ز نشبه
منوب بر جل است پس حرف و بزاج و تعلق بر هر دار و حرف و تعلق بر اس
دار و در ز کیشنه و کیشنه از اقارب است پس حرف مذکور بشارت بر این تعلق با باب
دار و و حرف ط تعلق بزین دار و در ز نشبه و نشبه از مزاج است بر هر طرف
بشارت و تعلق بر مزاج دار و در ز فاهم و اشکال که در تعلق با این سه عبارتند

ریت که از لوازم عمل است یوم الاحد یوم الاثنین
فصل جمع ۵۸ تحدید تحدید
یوم الاربعاء یوم الخمیس
فصل جمع اناصل فصل جمع
یوم السبت یوم الاحد
فصل جمع فصل جمع

در اعمال جلا که عکس اعمال جمالت است فرضا مغوذتیه مابین دو نفر
تفریق منظور است مرتبی با یکدیگر که بر جای خود حرف ط را بار هم زنند و حرف
هو مشق در مرکز بنویسند و اسمین را کسر بر اسمی بر خیزند از حرف ه

بنویسند نوعی که پشت حرف در یکدیگر بنویسند و آیه القیامه بینهم العداوة و التباغضا



والفرقة خطوط لوج با یکدیگر در لوج است

اما عمل دیگر در حال چنانچه فتوحات رقم میزند و عملش بر حروف بسیم الله الرحمن الرحیم
 بدان که بسیم الله از نوزده حرف که همیشه حرف از آن نور است دیگر فطانت
 که آن حرف است و اگر حروف را بلا تیرر مد خط کنند ده حرف است که کفرش ظلمت
 و نه حرف نور است و این نه حرف نورانه را بقاعده تکیه صورت مؤخر باید نوشت که
 نه سطر شود و هر سطر در خانه از لوج مذکور رقم زنند با عدد خاص خودش و خطوط

مذکور تمام حرفی بوده پس بدین دستور

۱	۲	۳	۴
۱	۲	۳	۴
۱	۲	۳	۴
۱	۲	۳	۴
۱	۲	۳	۴
۱	۲	۳	۴
۱	۲	۳	۴
۱	۲	۳	۴

اسم اول ه و ح ن ی
 ی و ن م ح ا و ل ه
 ع ی ل س و ن ا م ح
 ح ع م ی ا ل ن س و
 و ح س ع ن م ل ی ا
 ا ر ی ح ل س م ع ن
 ن ا ع و م ی س ح ل
 ل ن ح ا س ع ی و م
 م ل و ن ع ح ع اس
 و قسم غزمت این لوح بسیم الله
 اگر کند اول است و اسمای ملائکه

ازین لوح اگر بقاعده که در کتاب دررنا صومطری استخراج کنند زیادت
 و بواج حروف اسما و آیات و عبادت که در اثنای الواح بعد نوشته خواهد بود از برای
 هر هم مجموع نه حرف است و همین نوع که در حروف بسیم الله نموده شده عمل

م
 مکرر آید

مکر در آیه مَعْدُوهُ فَعَلُوهُ که طرد لعن است باید نوشت و غریبی که شیاطین جن در
 اعمال جلا باید خوانند این است عَزَمْتُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ عَوَانِكَ يَا أَبُومَرْثَةَ
 حَارِثُ إِنَّ تَفَرَّقُوا مِنْ فَمٍ وَفَمٍ بَعْثٌ مِّنْ لَّا هُمْ وَاللَّامُ عَلَيْكُمْ وَتَجِبُ طَاعَتُهُ لَكُمْ
 وَتَجِبُ بَرُّ جَلِّ طُورًا فِي تَرْقُبِ عَيْشٍ حَوْطِيزٍ حَرْطِيزٍ قَطِيزٍ وَبَرِّ شَانِئَةٍ
 نِمُوشِخٍ بَرِّهِنُ لَاءِ لَشَيْطَانٍ فَرِّزِ فَرِّزِ الْعَجَلِ الْعَجَلِ النَّعْزِ وَبَرِّ جَابِي
 إِنَّ تَفَرَّقُوا رَجْمَةً ارَادَهُتْ بَيَدِكُمْ دُونَ مَا بَدَيْتُمْ كَمَا حَبَّبَ يَا أَبُومَرْثَةَ
 اطَّعَ يَا أَبُومَرْثَةَ دیگر در اعمال مثل نهدی و دو پای و غیر ذلک و طریقی
 جلا و سبیل که بجه باید نوشت و برجه باید نوشت و درجه وقت باید نوشت تا با
 فتنها و حضرتها و برایشان بود از جمله آنچه مدوۃ المحققین شیخ سرف الدین محمد
 انصاری در خواص لوح شسته درسته گفته است که اگر اشکال انیلوم را در جنس خوردنی
 رقم زنند بابت معین که ذکر آن اولامیت بشرط ذکر قلب لوح جانند و آن
 نوشته مط را کوزانند و شکل قلب در جنس خوردنی نوشته مط آنرا کوزد همان حکم
 داشته بود که قلب مط خورده باشد و همین جهت قبول گاهی که عامل با کت سبانه

راست خود بر پیش خود و جفان عین خود کله بدو ح را بکشه چنانکه بکنت بان

متحرک شود در ساعت اول روز زحل و این آیه را بخواند یا آنها ازین آموزا

لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَّاهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِندَ اللَّهِ وَجْهًا

فائده کلی بدهد و همچنین در باب اظهار سارق گفته که سه عرض این مرتبه

و بر یکطرف سر میخ که بقایم میخ داشته باشد این نوشته را نقش کنند چنانچه بر میخ

اول این نقش بوده شد حماد الی هوس و بر میخ دوم د عدد

عشر طوه و بر میخ سیم این طعطوه و بر میخی اینداره نقش کنند و دایره

بسی صورتی بکشند که یکف مانند باشد و از آن کف سارق

کنند و بگویند هذا کف سارق مال فلان ابن فلان

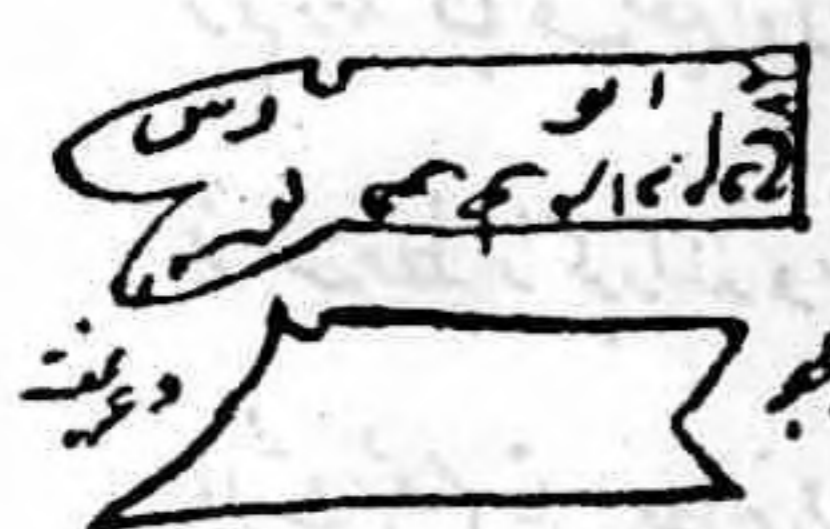


و یک میخ از آن سه میخ بطرفه بر آن صورت کف بگویند و همچنین دو میخ دیگر

بعد از آن بگویند و عربی که مذکور میشود بخوانند و بجز بسوزند که سارق را کف می

آماسد و مال برده را باز میآورد و صورت کف بر این

نوع می باید کشید اما در سینه دیگر صورت کف چنین بود



که می باید

که می باید خواند است بشیویش قبریوش تا بوش شفیویش شقریوش
 قدیوش مجلیوش شقریوش مصرفیوش امیاموش تا دیوش شقریوش
 بِالْعَظِيمِ الشَّدِيدِ الْقَوِيِّ بَارِو حَانِيَاتِ خُذُوا كَفَّ السَّارِقِ مَنَعَ فَمَ بِهَمْ بِالنَّظْرَانِ
 فَلَا يَقْدِرُ أَنْ يَرِدَ أَصَابِعُهُ وَلَا يَجْمَعُ كَفَّهُ بِحَيِّ هَذَا لَأَسْمَاءَ عَلَيْكُمْ وَيَكْرَهُ كَرَهُ
 الْمُنْبِخِ شَيْخِ وَاللَّهِ بِنَاءً عَرَبِيًّا دَرَابِ بِنَوَاصِ لَوْحِ دَرَسَةِ بَابِ نَزْمِ مَسْطَرِحِي شَوْلِ
 از جمله جهت تنبیح آن است که بگرد با هم که خوانند باره خاک از زمین کشته و با او
 اضافه کنند طبع سمک و پرده عنکبوت با عنکبوت و باب و با غنی لبرشند و صورت
 آنکه خوانند از او با زنده و حرف تسو را بر پای آن صورت نقش کنند این
 آیه اِنْكَانَ الْاِصْحٰمَةُ وَاحِدَةٌ فَاذِ اِهْمُ جَمِيعُ كَدِنَا مُحْضَرُونَ اَقْبَلْنَا فَمَ بِهَمْ
 بِالَّذِي قَالَ لِلْسَّمَوَاتِ وَالْاَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا وَاكْرَهًا قَالَتَا ائْتَيْنَا طَائِعَتَيْنِ
 و حرف تسو بر این مواضع صورت باید زشت الرأس کَفَّ الْاَيْمَنِ كَفَّ الْاَيْسَرِ
 كَفَّ الْاَيْمَنِ كَفَّ الْاَيْسَرِ مَوْضِعُ الْقَلْبِ فَخَذَ الْاَيْمَنِ فَخَذَ الْاَيْسَرِ مَعْلُومُ الْفَرْجِ
 اِنْكَانَ ذَكَرًا اَرَادَتْشِي وَبِهِتِ مَوْضِعُ جَيْنِ كَفَّهُ كَرَهُ كَرَهُ مَرَارِ صَوْرَتَا

با زبده با هم انگه خواهند و حروف شعرا بر آن نقش کنند بر نظریتی راس

مکب الایمن مکب الایسر جت الایمن جت الایسر قلب و ماواه فذ الایمن
 ح ز ج ه ب

القدم فذ الایسر الایدم فرج و بعد از آن بدم کار حروف عضو مدعرا

تراشند فاتق الله و یکریمان کرده که هفت دانه از حبس خوردن تبا نه

و بر هر یک دانه هفت نوبت آیه الکرسی یا آیه مثل انذین ینفقون انوالهم فی

سبیل الله الایم بخوانند و لوح سه درسه دانوشته با دانه های مذکور در حرقه بخند

و چهل و هفت نوبت سوره اخلاص بخوانند و پیچده را در میان اجناس خوردنی

باعث کبریت شب با دهن الله تا اما سوره اخلاص که بخوانند بر اجناس بیدار مید که حرقه

در آن می نهند و در انجیل در روز شنبه در ساعت اولش بیدار کرد و وقتی که باید

باشد و منجوس باشد و بخور انجیل عود رطب و لبان است در ملوح را بطبعی ترا

عدد باید نه که بر نظریتی سطر اول ب ط د سطر دوم ز ه ح سطر سیح

و بر سه طرف لوح این سه اسم باید نوشت بر همین صد فیاض و بسیار

کهای نیل و بر فوق کصفا نیل و یک در وقت کوره اخلاص مع سبیل جان کرد